

شب شکن

مهدی اکبری (افشین)

خلاصه نمایشنامه :

روح الله و فاتح دو طلبه جوان در انباری کیسه های آرد را جا به جا می کنند. نادر لات محله بعد از آسیب زدن به پاسبانهایی که چادر از سر زنان می کشیدند مست و بی قید در میان انباری افتاده است. فاتح حوزه را رها کرده است تا با کار در اینجا خرج هفت سر عائله اش را بدهد و روح الله کار می کند تا با پول ناشی از کار در این انباری دین صمد قوم خویش خود را به تیمور قزاق بدهد. در صورتی که این دین پرداخت نشود نخست صمد به جرم قتل نوکر تیمور قصاص می شود و سپس زمین کوچک خانواده صمد غضب تیمور و پسرش می شود. متوجه می شویم که نادر دلباخته دختر نفر دوم حوزه آ میرزا محمد شده است. دفاع روح الله از آ میرزا محمد باعث می شود از زبان فاتح و نادر بشنویم که آ میرزا محمد در غیاب آقا نفر اول حوزه که به نجف هجرت کرده سهم طلبه ها رو کاهش داده و با پول ناشی از وجوهات مردم و سهم امام همین کیسه های آرد را در قحطی احتکار می کند. روح الله بهت زده می پرسد که آیا شونه های وی کمک کرده است تا کودکان گرسنگی بکشند.

در انباری حوزه طلاب با شور و اشتیاق فراوان کیسه های آرد را بین فقرا تقسیم می کنند. روح الله نسبت به این کیسه ها تردید دارد و جواب سئوالش که از کجا آمده بانش و کنایه ها همراه است. در این بین حجت نزدیکترین طلبه به آ میرزا محمد با خشونت روح الله را تهدید می کند که از متهم کردن آ میرزا محمد اجتناب کند. روح الله تهدید می کند تا بازگشت آقا از هجرت نجف در حوزه نماز نمی خواند. این سخن او با برخورد خشونت آمیز حجت مواجه می شود با حضور آ میرزا محمد این قائله خاتمه می یابد. روح الله در مورد کیسه ها از آ میرزا سئوال می پرسد. در پاسخ می شنود که این کیسه ها انفاق پسر خان به مردم است که با دست حوزه به فقرا می رسد. روح الله می گوید که پسرخان با ضرب چکمه و گرز از گلوی رعیت این آردها رو بدست آورده است. میرزا می گوید که برای گرسنه نماندن رعیت حاضر است با پسر تیمور همکاری کند. روح الله از احتکار آردها توسط میرزا می پرسد که ضربه ای که حجت با کیسه آرد بر او وارد می کند نقش زمین می شود.

انباری حوزه بخاطر درگیری غرق در آرد شده است. روح الله که در کوی برزن بخاطر سعایت و سخن چینی و بدگویی حجت از کودکان سنگ خورده و از بزرگان نیش و کنایه با سری پانسمان شده مشغول نظافت انباری است. طلاب دیگر به قصد میانگیری گرد او آمده اند. روح الله می گوید پاک سازی حوزه را از انباری شروع کرده است و بزودی به کسی که حوزه را انباری کرده است هم خواهد رسید. متوجه می شویم آ میرزا محمد از

سرگیری کلاسهای درسش را منوط به از حوزه رفتن روح الله کرده است. روح الله می گوید انشالله قحطی آرد سرآغاز محرمی دیگر است که از منبر همین ظهر عاشورا آغاز خواهد گردید. حجت وارد می شود و به طلاب می گوید که آ میرزا کلاسهای درسش را دایر کرده است و از آنها می خواهد بر سر کلاسهایش حاضر شوند. او جواب پرسشهای روح الله و طلاب را با قلدری می دهد و به روح الله یادآوری می کند که آ میرزا محمد دست از شفاعت صمد قوم و خویش روح الله برداشته است و مسئولیت خانه خرابی صمد زین پس بر دوش روح الله است. این سخن با اعتراض طلاب مواجه می شود. حجت بار دیگر از طلاب می خواهد که به کلاس درس بروند ولی طلبه ها یک به یک به روح الله می پیوندند و انباری را تمیز می کنند و هماهنگ باهم زیارت عاشورا می خوانند.

در انباری آ میرزا محمد فاتح مانع می شود که تیمور و اولبا پسر تیمور آرد ها را وارد انباری کنند. جواب مقاومت فاتح شلاق اولبا و تیمور است. فاتح می گوید که بنا به خواست آ میرزا محمد او مانع آنها شده است. تهدید و تحقیرهای اولبا و تیمور با حاضر جوابی های فاتح همراه می شود. تا آنجا که تیمور نخست بخاطر حاضر جوابی و بعد بخاطر درس عبرت شدن فاتح برای کارگرهایی که آردها را به داخل می آورند فاتح را مجبور کند چکمه او را لیس بزند. آ میرزا محمد وارد انباری می شود و به رفتار تیمور معترض می شود که قرار و مدارشان بر این مبنا نبوده است که رعیت گرسنه بماند و یا رعیت مورد آزار و اذیت قرار بگیرد. تیمور می گوید قرارشان هم بر این مبنا نبوده که کیسه های آرد وی بر زمین بماند. آ میرزا محمد شرح می دهد که شبهه در کیسه های آرد باعث شده برخی طلبه های جوان قصد کنند روز عاشورا بر ضد شرایط موجود دست به افشاگری بزنند و درست نیست کیسه های آرد احتکار شده در انباری وی پیدا شود. تیمور می گوید خود آتش فتنه را خاموش می کند. آ میرزا محمد که از خشونت تیمور واهمه دارد می گوید خودش ماجرا را حل خواهد کرد. دست مودت آ میرزا محمد و تیمور حتی مورد اعتراض حجت نیز قرار می گیرد که در جواب آ میرزا محمد می گوید خرس از مو می کشد که مردم گرسنه نمانند. بعد از رفتن همه نادر وارد می شود. آ میرزا محمد می گوید رسم لوطی گری این نیست که امنیت انبار را رها کند. نادر دلش گرم نیست و انتظار دارد بخاطر خدماتش میرزا محمد اختیار دخترش را به دست وی دهد. میرزا محمد تنها راه محرم شدن آن دو را در جلوگیری از رفتن روح الله و یارانش بر منبر عاشورا می داند. نادر می گوید او را در لشکر یزیدیان قرار ندهد. میرزا توجیه میاورد که چنین نیست. نادر تضمین می خواهد میرزا دسش را دراز می کند جواب نادر روشن است. " امام حسین شاهد من و تو باشه که دستی رو که یاری ظالم کرده رو نگرفتم".

در امارت تیمور روح الله به قصد جویای احوال صمد که در بند تیمور است به دیدار او آمده است. همزمان کارگراها کیسه های برنج را برای نذورات عاشورا از امارت تیمور بیرون می برند. رفتارهای تهدید آمیز تیمور و اولبا با جواب های روح الله همراه است. آنها می گویند میرزا محمد دست از شفاعت صمد کشیده است و حکم قصاص باید اجرا شود. میرغضب همراه با صمد و میرزا محمد وارد می شوند. میرزا محمد حکم قصاص را می خواند. صمد به لابه و زاری می افتد. میرزا محمد می گوید سه شرط باعث جلوگیری از قصاص می شود. نخست گذشت تیمور و اولیا دم که گذشت کرده اند دوم توبه صمد و سوم خروج روح الله از قم در ایام عاشورا. زاری صمد باعث می شود روح الله با منطق خود بپذیرد و صمد نجات می یابد. روح الله به میرزا می گوید بهتر است زودتر توبه کند.

در حیاط روح الله مردم بخاطر نطق گیرای شب گذشته وی نذورات خود را برای او فرستاده اند. فاتح و نادر به او اصرار دارند که در اینجا بماند. نادر می گوید لوطی ها مانع از اسیب دیدن صمد می شوند. طلبه های دیگر نیز که نذورات بازاریها را به دستور آقا برای روح الله آورده اند به او اصرار می کنند که در روز عاشورا سخنرانی کند. در این بین حجت که لباس حر به تن کرده می گوید عاشورا فقط امسال نیست و تیمورها تنها در اینجا نیستند. او مخالف است. سرانجام روح الله تصمیم می گیرد در اینجا بماند. این تصمیم او همزمان می شود با یورش قزاقها و تاریک شدن صحنه.

تیمور، اولبا، میرزا محمد و حجت در صف اول عزاداران حسینی هستند که زنی از میان جمع زنان جلو می آید رو بنده اش را بر می دارد او فاتح است گلوله ای به تیمور شلیک می کند. صحنه با همهمه رو به تاریکی می رود. صدای جوخه اعدام را در تاریکی می شنویم که آماده باش می شوند و صدای چند گلوله که به نمایش خاتمه می دهد.

اشخاص نمایشنامه :

روح الله مصطفوی طلبه ۲۲ ساله

فاتح طلبه ۲۵ ساله

نادر	لات ۳۰ ساله
آ میرزا محمد	۶۰ ساله
تیمور قزاق	۶۰ ساله
اولبا قزاق	۱۹ ساله
حجت	طلبه ۲۴ ساله

انبیاری نانوایی

کیسه های آرد در گوشه ای از صحنه بر روی هم جاخوش کرده اند. بر روی کف زمین ردی از آرد می بینیم. روح الله و فاتح دو طلبه جوان بر روی دوش هایشان کیسه ها را حمل می کنند. از صحنه خارج می شوند و دوباره وارد می شوند. نادر با ظاهر لوتی ها بر روی کف نانوائی دراز کشیده است. آثار خون را بر لباس و صورت او می توان دید. هنوز خماری مستی از سرش نپزیده.

نادر	پری پری آخ جون دوسم داری وای جون بیا بریم آخ جون عدس پلو داریم وای جون ...
روح الله	کسادى عقل ميبینی آقا فاتح، مروت چچور زمین میزنه.
فاتح	سر میدون با پاسبون جماعت سر چادر کشیدن جنگیده از کت و کول انداختتتون. دآش نادر مشتی آسید.
روح الله	مشتی یه آب بیارم بزنی سر و صورتت نفست چاق بشه دوباره مرام بندازی غوغا کنی وسط میدون .
نادر	میرزا ممد آی جون دآش داشی دآشم من، بند تونبوتتم من، آب پاش باغچه اتم من، خمار گیساتم من، خاطر خواه چشمهاتم من ...
روح الله	با آق میرزا ممد بنکدار سر لچ افتاده ؟
فاتح	از من نشنیده بگیر سید، دلباخته دختر حاج میرزا محمدخان خودتون شده.

نادر آواره تنم من، مرهم زخما تم من، پری پری آخ جون دلبری تو آخ جون .. (نعره می زند) ای خدا ..

روح الله استغفرالله. حاج میرزا محمد خان خودتون؟! اعلام برائت می کنی برادر از حاج میرزا محمد؟

نادر حوسم هست آ جای میل گرفتن و کباده کشیدن زبون میریزید وسط دل باختن دآشیت آ سید.

نادر از جا بر می خیزد و تلو تلو خوران از صحنه خارج می شود.

فاتح تنت شده روز عاشورا دآشی لچ و لجبازی نندازی دوباره با پاسبونا بیوفتی دعوا و معرکه.

نادر سگ کی باشه پاسبون. این صاب مردها رو تموم کنید حوصله پاچه گیری حاکم شقشقی رو ندارم. گنده گویی کنه قیمه قیمه ش میکنم.

روح الله لوطی این رسم تجدد ایام عاشورا نجسی بخورن!؟

نادر خراشم نده آ سید تو روحم غضب افتاده سر حرف حقت خط خطی میکنم آ. دوست داری وجدونم له له بزنه واسه خط خطی!؟

فاتح آقا روح الله کوتاه بیا. لوطی سفیل و سرگردونه. اسیر مهتاب شده ماه اشتباه گرفته.

روح الله میشه هم علم حسین بلند کرد هم تو دسته یزید زنجیر زد. این چه بستیویه!؟

نادر سر جدت حرف قلمبه نزن آ سید روح الله. هنوز مونده تا تیغه صلات عاشورااا روضه خونی راه بندازی.

نادر از صحنه خارج می شود.

روح الله اینهمه خون دل میخوریم روضه امام حسین بگیریم میگه نخون. انگار به لوطی بگن هم سیبیل داشته باشه هم سرخاب سفید آب کنه. میشه؟

فاتح تو این روزگار قبیحه هیچ فعلی بعید نیست. سرباز زپرتی شاه میشه تاجر بازاری ملا میشه منور الفکر مکتب دیده جلاد میشه روضه خون دوزاری تاجر میشه لوطی چرا شهناز نشه.

روح الله دلت سنگین شده آقا فاتح. تکونش بده مقبول تر بیوفته.

- فاتح
سید تو که سرت تو کتابه حکمش چیه با یه دست با ظالم بیعت کنی با دست دیگه ات تو فرق سر
مسلمون مسح بکشی؟!
- روح الله
یجور میگی سرت تو کتابه انگار سر شما هیچوقت تو کتاب نبوده. آقا فاتح ترقیات مخیله طلبه
جماعت کم از کارسازی شما نبوده
- فاتح
کی بود می گفت هر که دندان داد نان هم داد. ما هفت سر عائله پس انداختیم دریغ از یه کف
دست نون. شیر شرزه هم باشی تو این بلبشو شکار بچه گفتار میشی. جنازه ام میرسه خونه. مرده
میتونه کتاب بخونه ؟ میتونه عبادت کنه ؟
- روح الله
برادر من شما ماشالا یجور چهارنعل می تازونی که این نونوایی به حال ارتحال میوفته. یکم سلب
مسئولیت کنید از تولید مثل.
- فاتح
سید آدم تا توان داره باید تولید مثل کنه. کم کاری تو این یه مورد جایز نیست.
- روح الله
الان بنده بی اهل و عیالم کم کاری کردم؟! سنت پیغمبره ولی قربونش برم خودشم راضی نیست
از چاه بیوفتی تو چاله.
- فاتح
البت حضرت عالی با این مظلوم نوازی های بی قاعده هم در حق خودت کم کاری میکنی هم در
حق اون بالایی.
- روح الله
استغفرالله ربی و التوبه الیه. بنده غلط بکنم ...
- فاتح
الان شما با اینهمه کمالات باید اینجا باشی؟! این شونه ها باید امانت خدا رو به دوش بکشه یا
ماتحت کیسه آرد و جو و حماقت این و اون بکشه!
- روح الله
کار که عیب نیست.
- فاتح
مرد خدا نبودن و غفلت از یادش عیب نیست.
- روح الله
میرزا ...
- فاتح
زبونم لال بشه کلامت میشکنم اولاد پیغمبر. شما چرا باید توئون ندونم کاری گس و ناکس بدی .

- روح الله حاج عبدالصمد کس و ناکسه؟! قوم و خویش منه ...
- فاتح دندش نرم چشمش کور میخواست انگشت تو هر شیاری نکنه. آدم تو عروسی عجوزه هزار داماد نمیوفته وسط لزگی برقصه.
- روح الله شما میگی تو این روزگار کج سرم بزارم لای کتاب چشم بدوزم به بسم الله الرحمن الرحیم ...
- فاتح خودش نگفته از تو حرکت از من برکت. خودش نگفته دست مظلوم بگیر تا ظالم زمین بخوره.
- سید تو فقط قوم و خویش صمدی؟!؟
- روح الله سفره هفت سر عائله ش بند همین یه کف دست زمینه. من پا پیش نزارم سفره و همون کف دست زمینه به یغما برده ایادی اون تیمور قزاق.
- فاتح سید! اولادهای من دارن از گرسنگی میمیرن. من زمین دارم؟! من یه قوم و خویشی مثل تو دارم پر و بالشون بگیره؟! نون بازوم میخورم ...
- روح الله شما خودت با عبدالصمد یکی میدونی مومن خدا. تو این معرکه که دولت و نوکر دولت خون مردم میکند. دستشون نگیرم اهل و عیالش بخورن زمین کی بلندشون میکنه؟
- نادر وارد صحنه می شود در حالیکه سرش خیس خیس است.
- نادر نشنفتین لوطی مست هر چی بیشتر زهرماری بره بالا هوشیارتر میشه. وسط بیقراری این دل بدمصب یرقون شدین زرت قومیز در می کنید. سرم رفت تا حرم عبدالعظیم.
- روح الله کینه سزاوار دل پاک نیست لوطی. قصد مرمت دل بیقرار داری به ما بهتان میزنی؟
- نادر رمقی نداره این دل سگک مصب. کدوم بهتون؟ واق واقم نمیتونه بکنه این دل بی صاب چه برسه به تهمت و بهتون.
- فاتح یه ده روز محرم سمت دلت کج میشد سمت قبله. زلف کدوم مهتاب سمت قبله ت عوض کرده لوطی؟!؟
- نادر کدوم زلف؟! خدا حواسش داده به از ما بهترون. ما از زمین و زمون از گفتار و گرگ داریم زخم میخوریم.

- روح الله خدا چیزی بیشتر به کسی نداده دآشی. شما چیز بیشتری به غیر خدا دادی.
- فاتح باز قائله بپا کردی دآشی بد خلق شدی .
- نادر حروم لقمه ها قمه شون واسه گیس زنا تیزه. لاشخور میشن نباس شکارشون کونم. دیگه این یال و کوپال به چه درد می خوره؟!
- روح الله حیف این یال و کوپال نیست خم چندتا جرعه نجسی بشه؟!
- نادر تو قوم و خویش اون صمد حروم لقمه ای که بچه یتیم ساخت ؟
- روح الله ها.
- نادر فاتح میگفت از خواب و خوراکت زدی دین صمد بدی به تیمور قزاق.
- روح الله ها.
- فاتح عقبه این سید سلاله ی جوونمردیه دآشی. جد اندر جد برای تن های بی آبرو آبرو میارن. نمیشناسی موسوی های خمین رو.
- نادر شونه هات عریضه پسر. خوب مشت و مال خورده قرص شده. نزار بارِ هر بدریخت و بدقواره ای خمش کونه. اگه آخوند نمیشدی لوتی خوبی میشدی مشدی.
- روح الله کجای مرام لوطی ها نوشته برای ظالم معرکه بگیری هواکشی کنی جگرسوز یتیم باشی. من اینجور لوطی نمیشدم.
- فاتح سید نادر کم سینه سپر نکرده برای مظلوم. رد خون پاسبونی که چادر ناموس مردم کشیده رو صورتشه.
- نادر لوطی هواخواه نمیخواه مشدی. بزار نیش بزنه نیشترش درد نیاره. من هر چی دارم از پَر این یال و کوپاله با چهارتا لیچار خط خطی نمیشم.
- روح الله نیشتری که غیرتت جلا نده نیش بچه عقربه اثر نداره. هر وقت از نیشم دردت گرفت من هم دردت میشم برادر.

- نادر رگ غیرت من اینقدر کلفته دردش نماید و گرنه باید سرخاب به لب هام میمالیدم سگ چوپون
اون قزاق بی همه چیز میشدم.
- فاتح سید، دآشی سی خودشه دارو دسته تیمور سی خودشه.
- روح الله کی صمد زمین گیر کرد؟ کی کت بسته تحویل نظمیه داد؟ کی هر وقت تیمور قزاق خواست
قائله بپا کرد. اینجور سی خودشه.
- نادر بیسین بچه عقل من از ریخت اوفتاده با شر دیده بوسی کرده خاطرِ عزیز ولی این خاطره ات داره
شرورم میکنه.
- فاتح صلوات بفرستید .. الله هم صل الله محمد و اله محمد
- روح الله من از ارباب و قداره و تیزی هم نمی ترسم آ فهمیدی ...
- نادر (با نیشخند) الله اکبر. نیش نزن اخلاق سگیم گرگ بشه پاچه بگیره.
- روح الله ما دم خروس باور کنیم یا قسم حضرت عباس^ع. تو دسته یزید قیمة امام حسین درست می کنی
دآشی؟! حرف مردونگی لااقل نزن.
- نادر از کی تا حالا توی دسته آ میرزا محمد سینه زدن شده دسته یزید آگه من قیمة امام حسین هم میزنم
شما داری به زیربرنجش دم میدی خوب دم بکشه.
- روح الله من گفتم آ میرزا محمد هواخواه ظلمه ...
- فاتح آ میرزا محمد همچین سرازیر شد علیه ظلم که دست ظالم گرفته با هم نیوفتن.
- نادر حالا تو هم نمک نخور نمکدون بشکنی حاجی فاتح. کی دستت اینجا بند کرد بند تونبونت نیوفته.
- روح الله آقا فاتح رمقی بگیر یه لای کتاب باز کن. مومن واسه غیبت و تهمت مایه میزاری.
- فاتح ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سیل
- نادر ای بابا ..
- روح الله چه ظلمی برادر. غیر این بوده آ میرزا محمد خودش وقف طلاب کرده!؟

- نادر هاتان ماتان جو جه آخوندا و يه گله گری گوری چشمهات تاراج کرده سيد تا نوک دماغت ميبینی. رگ خوابت دادی دست کی که خواب به خوابت کرده.
- روح الله چرا با نیش و کنایه بیشتر می زنی. راست و حسینی بگید آ میرزا محمد چکار کرده ؟
- فاتح سيد شهریه من و شما کم شده برای چی ؟ وجوهات مردم صرف چی شده ؟ سهم امام کجاست ؟
- روح الله آقا قبل هجرت چی فرمودن ؟! حکم نکردن بخشی از وجوهات صرف بازسازی حوزه بشه آ میرزا مکلف شده داره تکلیفش عمل میکنه.
- فاتح شده !؟ چهارتا با تف گل چسبوندن شده بازسازی یا تف سازی..
- نادر از کفر بدتر رسم گفتار نوازیه. میرزا ممد موس موس تیمور میکنه به دهنش چیزی بماسه ..
- روح الله الله اکبر. نگو برادر... شما میگی پس وجوهات چیکار میکنه میرزا محمد ؟
- نادر شبا تا کله سحر کج و راست میشی تو رکاب لشگر یزید کیسه آرد جا به جا میکنی. صبح ها روضه حسین می گی واسه خلق الله. دهنم وانکن برای تهمت و بهتون!
- فاتح اسم اینجا واسه آ میرزا ممد بنکداره رسمش میرسه به آ میرزا محمدخان حوزه دار.
- روح الله اینا آردهای میرزا محمد ما جا به جا می کنیم ؟
- نادر دستش با تیمور و پسرش رفته تو یه کاسه اون میرینه این پاک میکنه من و تو هم آفتابه و لگنش جا به جا می کنیم.
- فاتح سر رشته دست پسره تیموره از گنده گویی باباش چماق میسازه تو سر رعیت بیچاره که به چهارتا پول سیاه مال و اموالشون تاراج کنه.
- نادر از قائله کهجورک که چهارتا رعیت تف و لگد انداختن دست به عمامه آ میرزا شدن که آ میرزا با آوازه حوزه سرشون گرد کنه .
- فاتح آردها رو اینجا احتکار میکنند وقت قحطی سفره پهن کنند هر کی سهمش بیره.
- روح الله سر به سرم میزاید !؟

- نادر سهم دآشیت پهن کردن سفره است و سهم شوما پاک کردن سفره.
- روح الله (مکت) این دستها الان دارن به طفل معصوم دو سه ساله گرسنگی میدن؟ می دونید چی میگین!؟
- فاتح اینجا کار نکنم که طفل دو ساله من از گشنگی پر پر میشه. من اگه از بچه م دریغ کنم خودم ظالم نمیشم؟
- روح الله واسه همین سؤال کردی هوای ظالم داشته باشی ولی ظلم نکنی حکمش چیه؟
- نادر هوای ظالم داشته باشی که یه پری دریایی از چنگش دربیاری چه حکمی داره؟
- روح الله شما گوشت مردار ذبح اسلامی کنی بخوری حلال میشه؟ شما ..
- نادر اون نمی دونم دآش آما کار نکنی پول ببری خونه از گوشت سگ حرومتره. بجنید یه روی من اهل حساب و کتابه.
- فاتح مشغول حمل کردن ارد ها می شود.
- روح الله آقا فاتح! یادت رفته گفتن هر که ظلم کند، و هر که یاری ظالم کند، و هر که راضی به ظلم او باشد، هر سه ظالمند و در ظلم شریک اند. باز داری آرد شبه دار جا به جا میکنی؟
- فاتح اونیکه گفته راضیه من بچه هام از گرسنگی بمیرند. خودت راضی هستی سر صمد بره بالای دار، زمینش غصب کنند طوله هاش بیوفتن به گدایی.
- نادر پای منبر رفتن بزار واسه اذن ظهر تا رمق دارین این کیسه ها رو دندون بگیرین هر کی بره سی خودش دلم ناسور شده سجاده میخواد.
- روح الله شما میدونید اگه این حرفها راست باشه هر چیزی این بیست و چند سال ساخته بودم و خراب کردم.
- نادر گناهت گردن دآشیت. اگه مرد کاری بسم الله اگه نیستی شوما رو به خیر ما رو به سلومت.
- روح الله تو از این آب گل آلود چی می خوای صید کنی؟
- نادر پری دریایی.

روح الله کیسه آرد را زمین می اندازد از مقابل فاتح می گذرد و از صحنه خارج می شود.

انبار حوزہ

کیسه های آرد در گوشه صحنه چیده شده است و طلاب با شوق کیسه ها را به بیرون از صحنه انتقال می دهند. روح الله با بهت به کیسه های آرد نگاه می کند. از همه طلاب ها پر شور تر حجت است. خپل، ریش انبوه، سر تراشیده، جبه ای بلند که تمام بدنش آردی شده است. طلاب در همان حالی که آردها را منتقل می کنند با روح الله نیز گفتگو می کنند.

- | | |
|----------|--|
| روح الله | تا سرحدات سر یه تیکه نون مردم هلاکند. اینهمه آرد مرحمت کدوم شیر پاک خورده ایه؟!؟ |
| طلبه ۱ | خدا عزت بده میرزا محمد خان رو. عبای روحانیت سزاوارشه. |
| روح الله | مگه عبای روحانیت زراعت گندم میکنه؟!؟ |
| طلبه ۲ | زراعت گندم چیه آ سید روح الله. کنایه میزنی؟!؟ |
| طلبه ۱ | عبای روحانیت زراعت گندم نمی کنه گاهی اوقات معجزه میکنه. |
| حجت | جای اجق و جق بار کردن و هچل انداختن طلبه ها به هیچ و پوچ. ابا و عمامه رو بکن یه ثوابی ببر آ سید. یاالله ماشالله. |
| روح الله | تو این قحطی که دستگاه جبار مثل کفتار روی خزانه افتاده و بازاری نون به خون مردم میزنه میخوره عبای میرزا محمد معجزه کرده؟!؟ |
| طلبه ۲ | عایدی حوزہ از کجاس؟!؟ مرحمت خیرینه دیگه آ سید. |
| روح الله | هشت ماه از صدقه سری حاکم مستبد و ایادیش قحطی مثل طاعون تو جون مردم افتاده این هشت ماه خیرین کجا بودن؟ وقته ایام عاشورا به یاد فقیر بیچاره ها افتادن. میخوان نون ریاخواری بزنی به خون بدن دست مردم؟!؟ |

- طلبه ۱ ناراحتی مردم گرسنه نمی موندن اخوی؟!
 حجت بازوت قوت نداره چرتت میاد برو زیر لحاف. نوکری روحانیت مرد قوی بنیه میخواد.
- طلبه ۳ نترس آسید گرسنه نمی مونیم به ما هم میرسه برای حفظ ظاهر هم شده خودت آردی کن به فکر آبروت باش.
- طلبه ۳ بر روی روح الله آرد می ریزد و بقیه طلبه ها در حال بردن کیسه های آرد می خندند.
-
- روح الله آبرویی که با آرد بیاد با باد میره. تهمت، نقاب ایمان میشوره میره برادر من. خدای من شاهده با یه کف دست نون روزه میگیرم با دوتا دونه خرما افطار.
- طلبه ۱ مزاح کرد آقا صادق. صلوات بفرستید. الله هم صل الله محمد واله محمد.
- طلبه ۲ قبول باشه ولی اجرت با شک و دودلی ضایع نکن اخوی. مگه مولامون نگفته کسیکه در تردید و دودلی باشه زیر پای شیطان کوبیده میشه.
- روح الله اجر منم مال آقا صادق. قربونش برم مولا فرمودن پرهیز کنید از جایگاه تهمت. راست و حسینی حرفتون بزیند نیش و کنایه چرا؟!
 طلبه ۱ مگه میشه به شما کنایه زد (بوسه ای بر شانه خمینی می زند) صلوات دوم محمدی تر برسه تا دم خونه دشمنان روحانیت الله هم صل الله محمد وآله محمد.
- طلبه ۲ مومن خدا شما که جامه اخلاق تنت کردی بزار دو دقیقه از تهمت ناروات به میرزا محمد بگذره بعد آیه و حدیث پشت هم قطار کن.
- حجت اینهمه بد دلی تدبیر اون فاتح گریزون از دستار آخوندیه یا استنطاق موهومات مخیله گریزون از خواب. خبر دارم جای کتاب شبها سرت کجا گرمه.
- روح الله مرد بد با خودش بدزبونی میاره مرد خوب با خودش خوش زبونی. خوب که نیستی مومن خدا بد نباش.
- حجت عوض جان نثاری علمای روحانیت باد به غب غب انداختی نعوذ بالله دین محمدی رو زیر سؤال می بری ملای خمین!

روح الله تعصب بی جا مثل گندآبی میمونه که آب زلال مُرداب میکنه. وضو بگیر اخوی غضبت خاموش میشه.

حجت کنارش قلدرما بانه می ایستد. روح الله می خواهد او را ترک کند که حجت دستش را می گیرد.

حجت (با طلبه) مگه قلیون دسته لقی برادر؟! حضرات سفرا دونه دونه ی این آرد سهم زن و بچه ی گشنه ی مردمه. والله یکک دونه ش اسراف کنید اون دنیا به صلابه تون می کشند.

روح الله این قوت بازو مچ منو باید بگیره یا غارتگر جون و مال مردم.

حجت بلقوه بودن قدرت این بازو دسته منه بلفعل شدنش دست آمرزا محمد ...

روح الله کاش دایره فکر عده ای تو اینجا از دایره خشت و گل حوزه تجاوز می کرد.

طلبه ۱ دستش گرفتی آقا حجت قاطی مرغها کنی؟

طلبه ۲ آقا روح الله سر و صورت داره سفید میشه گوش کن به نصیحت آقا حجت.

طلبه ۳ روح الله تا اذون مغرب تو آفته. سحری فقط یه کف دست نون خورده (می خندد).

حجت دعای دفع ستمگر گذاشتم کف دستش سمت ظالم غش نکنه. صلوات سوم محمدی تر.

همه صلوات می فرستند.

روح الله دفع ستمگر بیشتر از دعا عمل می خواد مثل اینکه شما تو مرد آب گل بکاری جوونه می زنه؟!

حجت ستمگر درونت گفتم اخوی. اگه دلت مرداب نباشه آره جوونه می زنه.

طلبه ۳ سر به سرش نزار نزار تا اذون راحت بگذره تو ثوابش سهیم باشیم. (میخندد)

حجت آقا صادق نوبه بعدی آرد زمین ریز کنی نظافت مستراح ها امشب دستت میبوسه آ. (به روح الله) بدش به من بفرمائید سی خودتون.

روح الله چی رو بدم به شما؟

- حجت بدهی صمد نیاواردی مگه بدی به آقا میرزا؟! بده و برو. اینجا باشی جای قوت قلب روحیه طلبه ها روزمین گیر می کنی.
- روح الله آقا میرزا که از زیر عباش فوج فوج کیسه آرد بیرون میزنه. میتونه قرض این ماه منم بده!؟
- حجت آقا میرزا ریش گرو گذاشت پیش تیمور گردن اون صمد نمک شناس نره زیر تیغ جلاد الان از جیش پول خریّت قوم خویشتم بده! والله آ میرزا محمد لب تر کنه تیمور از سر بار گناهمم میگذره.
- روح الله پول قرض صمد که جلو اینهمه پول آرد چیزی نیست ازش میخوام یه لب تر کنه.
- حجت صمد باید توئون بده، بند و محبس بکشه، چوب و فلک بخوره، آدم بشه تا آ میرزا ضمانتش کنه.
- روح الله آ میرزا که خوب بلده از آب دریا آب بیخشه ولی تو فکر می کنی از آب دریا هم آب از دستش بچکه برای مظلوم؟
- روح الله می خواهد از جمع جدا شود.
- حجت وایسا بینم. حرف پوشیده نزن ملای خمین. زدی ضربتی ضربتی نوش کن. آتیش بیار معرکه شدی واسه دشمنهای حوزه.
- طلبه ۱ به امام حسین قسم از اختلاف بین مومنین فقط دشمنان روحانیت استفاده می کنند صلوات بفرستید تموم بشه.
- طلبه ۲ الله هم صل الله محمد واله محمد
- طلبه ۳ آقا حجت روزه نیست زرچوبه مالیده به صورتش رنگ و رو نداشته باشه. مراعاتش نکن (می خندد).
- طلبه ۱ آقا صادق !!
- روح الله برادر من !! هر وقت تونستی حرف حق تحمل کنی حقیقت می فهمی هر وقت حقیقت نفهمی مسخره می کنید و دشنام می دید .

- حجت هر وقت تهمت زدید چی؟ ناروا حرف زدید چی؟ نا صواب قضاوت کردید چی؟ مومن خدا هفت جد تو آبرو خرید برای اسلام چیزی اضافه نمی کنی به اجرشون ضایعشون نکن.
- روح الله من به میرزا تهمت زدم؟! تو پدر منو میشناختی؟!
- طلبه ۱ آسید روح الله قضاوتی که بر اساس حدس و گمان باشه عادلانه است؟
- حجت فرق تو که نمی دونی حکم صادر می کنی با اون حاکم مستبد که دونسته حکم ناحق صادر می کنه چیه؟
- طلبه ۳ لحظه وصلت به حقیقت با چی بوده روح الله؟! بگو ما هم وصل بشیم (می خندد)
- طلبه ۲ آسید روح الله شما از چیزی خبر دارین ما بی خبریم. شما عادت نداشتید با نیش و کنایه حرف بزنید.
- روح الله ادله دیدم. سند و مدرک دیدم. شاهد مومن دارم ...
- حجت شاهد مومن فاتح گریزون از طلبه گیهِ؟ سند و مدرکت از کیه؟ او باش فسق فجوری؟!
- روح الله مسلمونا! حرف و حدیث پشت این آردهاست؟ نباید سؤال کنم؟! باید دهنم بیندم؟! این اسمش تهمته؟! باید بزارم حوزه بدنام بشه؟! ندوسته ازش دفاع کنم بهتره یا دونسته؟
- حجت چه حرف و حدیثی؟ پشت میرزا مهمل بافتن شو انداختن کفتار صفتا ...
- طلبه ۲ چه حرف و حدیثی؟
- حجت والله دهن هتاک به روحانیت ملات میگیرم خزعل بلغور کنه.
- طلبه ۱ حوزه نمیخواه فکر چاره باشه واسه آب و نون مردم؟! پس برای چی اومدیم اینجا؟
- روح الله به پیر به پیغمبر سئوالم اینه فقط اینهمه آرد از کجا اومده؟ ده برابر این این ور اونور پخشه ولی نون نمیشه؟ چرا؟
- طلبه ۳ (ادای روح الله را در می آورد) به پیر به پیغمبر مردم وقف کردن (می خندد).

- روح الله اون مردم اسم ندارن؟! رسم ندارن؟! از پشت کدوم عبا در اومدن؟! پشتشون به کجای طاغوت بنده؟
- حجت این بازیهای کهنه واسه موهومات اون مخیله که فاتح نون توش تیلیت کرده.
- طلبه ۲ شما چیزی می دونی روح الله؟
- روح الله استغفرالله ربی و التوبه علیه. برادر من بزار با آ سید میرزا محمد صحبت بکنم ...
- حجت به والله دلیل محکمه پسند نیاری ...
- روح الله (عصبانی) والله چی؟ خیال میکنی از هارت و پورتن میترسم هیچی نمیگم هی صدات میندازی گلو.
- طلبه ۱ کوتاه بیا آ سید.
- حجت حیف این لباس تننه وگرنه چشمهام میستم دهنم باز می کردم.
- روح الله این لباس درمیارم بینم ...
- روح الله می خواهد لباسش را دریاورد که طلبه ها نمی گذارد.
- طلبه ۱ آ سید روح الله این چکاریه مومن خدا؟!
- طلبه ۲ مومن اومدیم اینجا درس اخلاق بگیریم انسانیت زنده کنیم. اینجوریکه داریم اخلاق خودمون نابود می کنیم.
- طلبه ۳ بقیه که دارن همو سر یه تیکه نون چهل تیکه می کنند ما هم مثل بقیه.
- حجت من دارم سؤال می کنم وقتی حرف می زنی سند بیار سند محکمه پسند.
- روح الله ببخشید ببخشید. من با این بنده خدا مجادله ای ندارم. بیا من روشم میوسم اما تا وقتی نفهمم این آرد از کجا اومده و با چی اومده توی حوزه تا زمان بازگشت آقا از سفر نجف والله نماز اینجا نمیخونم.
- حجت خب نخون .. تو نماز نخونی حوزه درش بسته میشه؟!

طلبه ۲ یعنی چی نخون!

روح الله می خواهد حجت را ببوسد که مانع می شود. سه طلبه دور آنها جمع می شوند که با شنیدن صدای آ میرزا محمد کنار می کشند تا آ میرزا محمد به میانه صحنه بیاید.

میرزا محمد الله اکبر ... ساحت مقدس اسلام طعام شیطان نکنید. والله تفرقه و نفاق اسباب فعل شیطانیه. یهو سرت میچرخونی میبینی ابلیس تو جامه هزار اقدس ایمانت به تاراج برده. اگر از همین دستگیری مظلوم (اشاره به کیسه های آرد) توشعه قناعتی واسه خودتون نسازید فردای قیامت لباس تفرقه از بیخ و بن ریشه تون میکنه میسپره به طوفان. تکلفات بزارید زمین تکلیفتون دستتون بگیرید که اون بیرون جماعتی تنها پناهشون به دستهای شماست. صلوات بفرستید.

سه طلبه صلوات می فرستند و بکار مشغول می شوند. حجت و روح الله باقی می مانند.

حجت آقا میرزا به این روزهای عزیز قسم حرف ناروا شنیدم برزخ شدم.
میرزا محمد این شلاق روزگار که به صورت من میشینه یه روز دست ظالمه یه روز دست مظلوم. عادت داریم. سر هر زخمی نباید قائله بپا کرد. تا این زخمها نباشند مومن مومن نمیشه.

روح الله تقصیر بنده بود آقا میرزا. آقا حجت گناهی نداشت.

میرزا محمد برای پروانه شدن مومن اول باید تو پيله ات پر و بال پیدا کنی بعد پيله ت بزاری زمین پرواز کنی. عبا و دستار بکن طفل های معصوم مردم سنگ به شکمشون بسته ان گرسنه شون نشه.

دست روی شونه های روح الله می گذارد.

روح الله آ میرزا محمد مگه دفع ضرر احتمالی عقلن واجب نیست.

حجت نشنیدی آقا میرزا محمد چی گفتن!؟

میرزا محمد بله. واجبه.

روح الله تو مقصدی که مسیرش به گناه مرقومه صلاحه مقرب ضریحی بشیم که قبر نداره.

میرزا محمد خیر.

- روح الله مگه و طهر بطوننا من الحرام و الشبهه رو امام عصر قربونش برم نفرمودن.
- میرزا محمد کارگاه دلت به کدوم خاک کوزه گری خو گرفته که حراج داری میزنی به آبروی برادر مسلمونت. کدوم مال حرام؟ کدوم مسیر گناه؟
- روح الله خاک این کیسه ها کارگاه دلم از رونق انداخته انگار با تیشه دارن ریشه هرچی کاشته بودم میزنند. (با بغض) من زیر این کیسه ها رو گرفتم دادم دست مردم آ میرزا.
- حجت چقدر حرف میزنی آقا روح الله. بیا مومن خدا بیا مشغول بشیم.
- حجت از دست روح الله می گیرد که او را ببرد.
- روح الله ولم کن آقا.
- آ میرزا محمد برادرها کمک میخوان. طلبه باید عمله گی بکنه برای خدا. به کارت برس آقا حجت. آ سید روح الله گویا از طلبه گی دراومده داره به ما درس طلبه گی میده.
- حجت چشم آ سید. چشم. به یادم میمونه ...
- روح الله برو آقا.
- حجت با غضب آنها را ترک می کند. طلبه ها آردها را بیرون می برند. حجت کیسه آرد را بر می دارد ولی چشمش به آنهاست.
- روح الله طلبه ای که عباش بند عقلش نباشه طلبه نیست. طلبه ای که خودش بزنه به خواب این قبا به تنش گشاده باید لباس قزاق به تنش کنه چادر از سر زنا بکشه.
- آ سید میرزا حرف حسابت چیه برادر که نا حساب قبله مردم تعیین می کنی؟ تکلیف باید و نباید ما دست تو افتاده؟!!
- روح الله این مال شبهه داره آ میرزا. با گرز و چماق، داروغه و گزومه از حلقوم رعیت کشیده بیرون.
- آ سید میرزا مال شبهه داره؟! علم یقین از کجا حاصل اومده که مال شبهه داره؟!!
- روح الله مالی که با عیاشی پسر تیمور قزاق از بیخ گلوی کشاورز کشیده شده باشه. علم یقین می خواد!؟!

- آ سید میرزا پسر تیمور جز مردم نیست ؟ جز حیوانه ...
- روح الله رعیت داره خون گریه میکنه ...
- آ سید میرزا پسر تیمور نمیتونه انفاق کنه ؟! نمی تونه خمس بده. نباید ذکات بده .. من علم غیب شما رو ندارم
عنایت حاصل بشه که دونه های گندم کی کاشته کی برداشت کرده کی آسیاب...
- روح الله اظهار تظلم رعیت بشنوید دلتون آشوب میشه از عداوت ایادی طاقت. مال حرام ایمان میکشه
دارین میدین دست مردم !؟
- آ سید میرزا بزایم طفلهای معصوم مردم از گرسنگی تلف بشن !؟
- روح الله دست ظالم میگیرین که مظلوم زمین نیفته یا باید دست مظلوم بگیرین که ظالم زمین بزیند.
- آ سید میرزا تن ظالم مثل مار هفت خط اینقدر پیچ داره نه سرش پیدا می کنی نه ته شو. کجاش باید قطع کنم
!؟
- روح الله آ سید میرزا شما دارین تن این افعی رو کلفت تر می کنید.
- آ سید میرزا تو این دنیا تمام حق بدست نیماذ باید ناحق کمتر کرد.
- روح الله برای گرفتن تمام حق باید از تمام خودت بگذری. شما تمام خودت گم کردید و نمی خواهید
پیداش کنید.
- آ سید میرزا تمام من نمیتونه چشمهاش بنده که طفل های معصوم خدا از گرسنگی تلف بشند
- روح الله برای نمردن مردم نباید دست ظالم بگیري باید ریشه ظلم بکنی تا مردم زنده بشن.
- آ سید میرزا تو زورت میرسه ریشه ظلم یک تنه دربیاری ؟
- روح الله امام حسین نمی دونست با ۷۲ نفر همیشه جلوی یه لشکر بایسته ؟ رفت با یزید بیعت کرد ؟!
- آ سید میرزا اون امام حسین من یه آخوند یه لا قبا مومن. اون هفتاد و دو تا یار مومن داشت من کی رو دارم ؟
- روح الله شما قبل از امام حسین باید خودت شناسی. خودت که شناسی یار امام حسین میشی نه همراه
یزید.

- آسید میرزا لا اله الا الله. با کی دیده بوسی کردی جای مرهم زخم شدن نمک روی زخم می پاشی. والله این زبون موسوی نیست با این خار و خاشاک ...
- روح الله دست من برای زخمهای عمیق علما ضعیفه قوه نداره. این زخم نبندی از پا میوفتی. شما طیب نمی خواین حکیم می خواین. دعا میکنم آقا هرچه زودتر از هجرت نجف برگرده.
- آسید میرزا منو گرسنگی بچه های مردم از پا میندازه نه زخم زبون و نیشتر کردار تو.
- روح الله به خاطر همین آرد احتکار می کنید.
- حجت که پشت روح الله قرار دارد با کیسه آرد ضربه ای به روح الله می زند. همه ای ایجاد می شود. طلبه ها سعی می کنند حجت را از روح الله جدا کنند. صحنه سفید پوش می شود.
- انباری حوزه - روز بعد
- انباری از کیسه های آرد خالی شده است. رد آردهای ریخته شده بر روی زمین را می توان در جای جای صحنه دید. روح الله در حالیکه سر زخمی خود را بسته است. لنگ لنگان با دستمالی که گه گذاری با آب داخل لگن آنرا خیس می کند مشغول تمیز کردن انبار است. طلبه های جوان در گوشه گوشه ی صحنه نشسته اند و هر یک به کاری مشغول هستند. طلبه ۱ روبروی روح الله ایستاده است. طلبه ۲ گوشه ای نشسته ذکر می گوید. طلبه ۳ مشغول تراشیدن تکه چوبی است و طلبه ۴ که جوانی کم سن و سال است زیارت عاشورا می خواند.
- طلبه ۴ حوزه همیشه خدا اینقدر بلوا داره یا قدم نامبارک طلاب جدیده هیچ چیز سر جاش نیست.
- طلبه ۱ این اتمام به لیج لجبازی از کجا می آد آسید.
- طلبه ۳ آدمهای لجباز به بهشت نمی رن به جهنم نمی رن هیچ جا نمی رن. لچک سرشون می کنند تا غار غار کنند.
- طلبه ۲ جلای وطن کردی آسید روح الله رحل اقامت کردی از حجره به این انباری نمود به قصد اعتراض یا نوعی امراضه.

- روح الله مگه شو ننداختين تو شهر اسباب بهم ريختگی و آلوده شدن حوزه گردن منه به نوبه اصلاح می کنم. از انباری شروع شده به یاری خدا با آدمهایی که حوزه رو انباری کردن تموم میشه.
- طلبه ۲ استغفرالله. زبونم از ریشه کنده بشه اگر من قلمبه سلمبه پشتتون حرفی زده باشم.
- طلبه ۱ مصداق هر چی بلاست از سر این دل مبتلاست شدید. اینقدر لج لجبازی مقبول خدا و پیغمبر نیست.
- روح الله من لجبازم!؟
- طلبه ۳ چاقو دسته خودش نمی بره روح الله تیغه شدی برای کدوم دسته.
- طلبه ۲ والله رضایت مندی خدا نبود پا پیش نمی گذاشتم که کدورت بین مومنین برطرف بشه.
- طلبه ۴ درسته آ میرزا محمد بخاطر شما کلاسهای درسش تعطیل کرده آسید روح الله.
- روح الله آ میرزا محمد به ظاهر درویش شدند و لاطائل از خودشون دور می کنند حیاتشون در اعتکافه فعلن معتکف شده اند. به من چه مربوط.
- طلبه ۴ هر حجره ای میری یکی به نعل میزنند یکی به میخ آدم میمونه حرف کی رو باور کنه.
- روح الله آقا مرتضی کسادی عقل از باور کردن همین شنیدنها و ندیدن هاست.
- طلبه ۳ امان از آه درویش. هوار کشی عقوبت داره روح الله.
- طلبه ۱ از خلیات آ میرزا محمده. اعتکاف میکنه تا حرفش به کرسی بشینه.
- طلبه ۲ سکناات آ میرزا محمد نشون میده رفتن شما به صورتش جلا میده به کلاسهاش رونق.
- روح الله من از سر غیظ و غضب پام به حوزه باز نشده که از سر غیظ و غضب خودم یا دیگری رحل اقامت کنم.
- طلبه ۴ پدرم نگفت حوزه با غیض و غضب اداره میشه.
- طلبه ۱ شما زیارت عاشورات خوندی آقا مرتضی. مدام تو حرف می دوئی. کجا رو میخوای فتح کنی برادر؟

- طلبه ۴ خیر.
- طلبه ۳ سه بار با صدای صوت آرام توی دلت بلند و شب شکن.
- طلبه ۴ چشم (مشغول خواندن می شود) چجوری هم بلند باشه هم آرام؟!؟
- طلبه ۲ تکلیف چیه؟ برای حفظ ظاهر شده پشت آ میرزا محمد اقامه نماز کنید انشالله بقیه کدورتها از بین میره.
- طلبه ۱ صلوات بفرستید.
- روح الله برادر من حرمت صلوات نزول ندید به سرپوش گذاشتن به کجی. والله حفظ ظاهر یه عده برای پنهان کردن باطن به همین صلوات هاست. خدا و پیغمبرم راضی نیست به اسم اهل بیت حق الناس ضایع بشه با درود به خاندانش.
- طلبه ۱ با علم به این داغ و درفش روزگار، امانتی ملت خوب یا بد به اسم حوزه میرسه تو سفره های مردم. اشکال داره ولی چکاری بی اشکاله؟!؟
- طلبه ۲ این چه فرمایشیه؟! معلومه که اشکال داره ..
- طلبه ۳ دیروز از کودک سنگ و کلوخ خوردی سرت شکست. فردا آدم گرسنه آدمخوارم میشه روح الله مراقبه نکنی زنده زنده قیمه قیمه ات می کنند.
- روح الله مزید امتنان خاطر رفقاتون بگید روح الله مصطفوی بیدی نیست که با سنگ و کلوخ و آدم خوار از حق مردم بگذره.
- طلبه ۳ رفیقهام رمقی بگیرن جای کودک نره خراجیر می کنند جای سنگ و کلوخ داغ و درفش میدان دستش.
- طلبه ۱ این حرف ناصوابی نیست آ سید که حجت اهتمام کرده طفلهای معصوم، شما رو سنگ بزندن.
- روح الله بنده ی خدا، از غروب بعد جنگ و گریز حوزه تو هر کوچه برزنی کودک سنگ میزنه جوون کنایه میزنه ریش سفید جوابم سلامم نمیده. حرف ناصواب چیه!

- طلبه ۲ توی تنگنا همه به کین کمین ایستاده اند کاسه و کوزه رو تو سر یه نفر بشکنند. کی بهتر از آخوند برای پریدن بهش.
- طلبه ۳ تو این تنگنای بی بال و پری حسرت سخته پر پرواز داشتن. اهل پریدنی؟! بیا گوشه عبام بگیر پرواز کنیم (می خندد).
- روح الله ای کاش پریدن بلد بودم تک تکشون میذاشتم روی شونه هام میبردمشون سر انباری عباس آباد میگفتم ببینید با یه کف دست نون منت میزارن تو سفرهاتون ولی یه خروار آرد احتکار کردن تو انبارهاشون.
- طلبه ۲ منبر بال پریدنه آخونده. اونهم منبر عاشورا. حسرت بی بال و پری واسه دشمنهای منبره.
- روح الله انشالا ظهر روز عاشورا پای منبری ها از همین قائله قحطی نون کربلای تازه میسازند.
- طلبه ۳ کار زنها حرف زدنه مردی دستار ببند.
- طلبه ۱ از کجا اطمینان دارید شما کیسه های احتکار شده مال آ میرزا محمده؟
- روح الله نشونتون می دم شاهد دارم. از شهریه من و شما از وجوهات مردم از سهم امام خورده شده تا آرد احتکار بشه؟! وانفسا بر مسلمونی که این بشنوه غیرتش به جوش نیاد.
- طلبه ۴ (کتاب را می بندد) میتونم کمکتون کنم آ سید روح الله.
- طلبه ۱ آقا مرتضی زیارت عاشورا خوندن مهمتره یا کمک آقا روح الله.
- طلبه ۴ از حفظم. زمزمه می کنم. آقا روح الله نظافتشم عاشورایی مگه امام حسین نمی خواست کفر ریشه کن کنه. از آلودگی منبرها شروع کرد دیگه مثل آ سید.
- روح الله بفرمائید. علی یارت.
- طلبه ۴ در حالیکه زیر لب دعای زیارت عاشورا را می خواند و به سید کمک می کند تا انباری را تمیز کنند. در همین حال حجت وارد می شود.

- حجت آ میرزا محمد فرمودن خدا بخواد بعد منبر امشب تا سحر درسشون پابرجاس. شلخته پلخته نیاین، پاچه پلشت هم نیاین بوی گلاب بدین..
- روح الله از سنگ زدن و تهمت بستن به مرد مسلمان هم عرایضی دارند تا سحر!؟
- حجت مرد مسلمونی که تهمت ناروا می بنده به ناف مجتهد جامع الشرايط بايد ناز کرد؟ مردم چرتی نیستن هتاک ها هتک حرمت کنند و صاف صاف تو کوی و برزن قدم از قدم بردارن.
- طلبه ۱ شما تائید می کنید آقا حجت سنگ زدن به مرد مسلمون رو؟
- حجت شما تائید می کنید تهمت ناروا زدن به مجتهد رو بنده خدا؟
- طلبه ۲ نه مرد مسلمونی که تهمت ناروا بزنه به مجتهد مرد مسلمونه نه مجتهدی که کیسه آرد احتکار کنه و سهم طلبه و امام حیف و میل کنه مجتهد.
- حجت غش و ضعف رفتی برای این بنده خداها که اعتبار علما زیر سؤال بره. افسار تون ندیدن دست کسیکه نفسش سرکش شده.
- روح الله طلبه ای که جای حق طرف باطل بگیره چیه؟ طلبه است؟
- طلبه ۳ باید دستارش بکنه جاش چارقد سرش کنه عباش دربیاره جاش شلیطه بپوشه.
- حجت داری معرکه می گیری اعتبار بدست بیاری؟! آخوندی که دنبال مال و منان دنیاست چی آخونده؟
- روح الله آخوندی که حرص به زندگی داره واسه چندشاهی دست لاف چکمه استبداد میشه. اون آخوند نیست چماق فزاقه.
- طلبه ۳ چشمم روشن. اون آخوند باید جای دستار لچک سرکنه محاسن بده به تیغ سرخاب بماله به لپهاش.
- حجت الله اکبر. برادرها شاهد باشین که نیش زبون سلب مسئولیت میکنه از اخلاق من. وقتی لیچار بار علما می کنند بی سر شکستن رفتن تو مروت ما نیست ...

روح الله	مرتب مزاجت شیرین کن اخوی حوزه جای ارعاب و قداره کشی نیست.
طلبه ۳	صلوات
<hr/>	
همه ی طلاب صلوات می فرستند. طلبه ۳ دستمالی در می آورد و مشغول تمیز کردن کف انباری می شود.	
طلبه ۳	به والله مو از سر روح الله کم بشه کربلا از همین انباری شروع میشه.
حجت	زیر لفظی می خوای زبون به کام بگیری بنده خدا. خبر داری آ میرزا محمد از ریش سفیدی برای قوم خویشت اعلام برائت کرده.
طلبه ۱	اگر روح الله خطبی کرده تو تونش باید حاج عبدالصمد بده ؟ این چه بدعتیه !
حجت	صمد تو تون نداده قتل نفس کرده تو تونش مگه غیر از قصاصه. به حرمت ریش گرو گذاشتن آ میرزا محمد تیمور قزاق قصاصش نکرد زمینهاش غصب نکرد.
طلبه ۲	اگر صمد گناه کرده چرا آ میرزا محمد تا حالا اعلام برائت نکرده ؟
حجت	بدکاری کرده دستگیری کرده از یه بینوا. آ میرزا محمد بدکاری داره می کنه دستگیری میکنه از فقرا. بابت امر خیر باید نیش و کنایه بخوره از یه جوجه آخوند. بابت دفاع از بینوا باید آبرو گرو بزاره جلوی ظالم. این رسمشه روح الله ؟
روح الله	به آ میرزا محمد بفرمائید خونه ی خودش آراسته میکنه به قیمت ویران کردن بقیه جاها. شما هم عمله ش نباش امیرخودت باش.
حجت	شما فعل حال نگران خونه صمد باش ویرانش نکنی. وخی وخی بنده های خدا شیطون پیش دستی نکنه سمت قبله رو اشتباه گرفتید وخی آ بچه. با تو هم.
<hr/>	
طلبه ۴	(بلند) وَ لَعْنَةُ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعْتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَّاتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَبَّبْتُمْ فِيهَا
روح الله	وَ لَعْنَةُ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعْتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَّاتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَبَّبْتُمْ فِيهَا
طلبه ۳	وَ لَعْنَةُ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعْتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَّاتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَبَّبْتُمْ فِيهَا

هر سه شروع به ادامه خواندن زیارت عاشورا می کنند.

هر سه
و لَعْنِ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلْتُمْ و لَعْنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْقَاتِلِينَ. بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ و إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ و
مِنْ أَشْيَاعِهِمْ و آتَابِعِهِمْ و أَوْلِيَائِهِمْ

طلبه ۲ نیز به جمع آنها اضافه می شود و همزمان که مشغول تمیز کردن انباری حوزه می شود. زیارت عاشورا می خوانند.

هر چهار نفر

يا ابا عبد الله اني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم الى يوم القيامة . و لَعْنِ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ و آلَ مَرْوَانَ و لَعْنِ اللَّهِ
بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً و لَعْنِ اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ ...

همراه با کم شدن صدای چهار نفر نور صحنه می رود در حالیکه حجت به آنها خیره مانده است.

انباری نانوائی

انباری خالی از آرد است. فاتح از بیرون صحنه به داخل صحنه پرتاب می شود. اولبا جوانی لاغر اندام و کم سن و
سال با شلاق به او ضربه می زند. اندکی بعد تیمور با یال و کوپال لباس نظامی وارد می شود. بدنبالش کارگرها به
سرعت کیسه های آرد را به داخل انباری می آورند.

اولبا
گه سگ پا تو رکاب دولت می کنی. قلچماق شدی پدر سوخته حرف رو حرف گماشته شاه
میزنی. (شلاق می زند) بدم رگهات از هم جدا کنند.

فاتح
این نیم بند جون آخه شلاق زدن داره نامسلمون. چوب چی رو می خورم؟

اولبا
زبون بگیر!؟ از حلقومت میکشم بیرون اون آلت هزال گور و گه سگ.

فاتح
به والله آ میرزا محمد گفت کیسه آرد دیگه راه ندید.

تیمور
مهمل نباف گراز. جنگ و ستیز راه انداختی با تیمور قزاق. هن. ملا ممد بیاد خلاف زر زده باشی
روز گارت سیاه میکنم. حواست باشه زبونت میکنم.

- فاتح خدايا چي به درگاهت کردم عايديم از برکت شلاق قراق شده و سفره خالي.
- اولبا بين آقاجان چچور جفتک ميندازه. ميگم اين يه لقمه نونم نندازيد جلوشون بزاريدينهو سگ جون بدن هي از جيب من ميکنيد ميندازيد جلو اين حروم لقمه ها.
- تيمور من كهنه سرباز واسه اين مملكت تير در کردم كه اين جماعت مفنكي خراشي برن دارن اونوقت خودم خراششون بدم. هن. حواست باشه، رعيت، گوره خر عبدالله خان نه بايد سواري بده.
- اولبا خيره سرن جاي بوسيدن دستهاتون براي بنده نوازي مزخرفات دلشون لبريز ميشه. بدزد نگات گه سگ. (شلاق مي زند)
- فاتح به والله اين دل ياغي نيست شلنگ تخته بندازه. ميترسه چهارتا كف دست نون از سفره ش بره كه داره خفت و خواري مي كشه.
- اولبا (به كارگرها) تو كثافت كه راه نميريد عين زنا كيسه كول مي كنيد. روي هم سوار كنيد مرتب به يك ستون بريد بيايد.
- تيمور پدر سوخته تو كه ميدوني اينجا امر امر ماست جاي خاك پا افتادن سر دماغ گرفتني قلدرم مولدرم مي كني؟! به سگ جونيت مينازي. حواست باشه قد خر عيسي هم نمي فهمي.
- فاتح فردا آميزا محمد سر همين نافرموني با دوتا لگد زد دم كونم بيرونم انداخت كي جواب گرسنگي هفت سر عائله مو ميده!؟
- اولبا زبون بگير. ميرزا غلط کرده ...
- تيمور هيس .. هيس اولبا پسر .. نيگا نكن به زرق و برق چكمه ام و ضرب شصت شلاقم. من كهنه سرباز چهارتا چخه ميكنم واسه رعيت مفلوك كه جفتك نندازن ولي آب و دونشون نمي برم. شمر بن ذى الجوشن كه نيستم. حواست باشه آ ميرزا ممد به تار سييلم قسم خورده نون رعيت نبره.
- اولبا ياسين ميخونيد تو گوش خر. اين حروم لقمه تازه غار غارش گرفته. اين جماعت خيره چشم گدا گشنه رو بايد قلوه سنگ بست تو پاشون انداخت ته دريا.

- تیمور غلط کرده خیره چشمی کنه. هن. رعیت نباشه شاه چچور پادشاهی کنه اولبا پسر. رعیت نباشه کی چکمه ما رو تمیز کنه. به کی امر و نهی کنیم. حواست باشه خدا چیزی بیشتری به ما داده که التفات کنیم به این جماعت مفنگی.
- فاتح این جماعت مفنگی نیست. کر و لال شدیم چون پاک کردن گندکاری شما رو خوب بلد شدیم.
- اولبا چوب و فلک نباشه اینجوری مثل سگ پشم ریخته واق واق میکنه. بند و محبس نباشه اینجوری جفتک چهارکش میندازه (شلاقش می زند).
- فاتح لعنت به این زندگی که اسیر مرگ همیشه. خدا به شما چیز بیشتر نداده به ما صبر بیشتر داده که اسیر تر بشیم.
- اولبا مثل میمون وسط چارسو نرقصونمت پسر تیمور قزاق نیستم (شلاقش می زند) گماشته ی کدوم آخوندی که مذاقت بوی تعفن میده. میخوام صبرت لبریز کنم بینم چه غلطی می کنی. پدر سوخته. (شلاقش می زند)

کارگراها دست از کار کشیده اند.

- تیمور شلخته نزنش پسر. (به کارگراها) حمالتون کنید پدر سوخته ها. حواست باشه تا اذان ظهر این خنزیر پنزرا رو زمین بمونه، صاف نمی ایستین. نزنش پسر ... مروت قزاق نیست نون بیار هفت سر عائله رو مستعمل و چلاق کنه.
- اولبا فی الفور به گه خوردن نیوفته خاک پاتون نشه چکمه تون لیس نزنه اونوقت غیظ و غضب قزاق دیگه مروت نمیشناسه.
- فاتح فَاِنِّى لَا اَرَى الْمَوْتَ اِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ اِلَّا بَرَمَاى
- اولبا هان !!
- تیمور هر وقت سنگینی زبون این جماعت سمج به آیه مایه چرخید یعنی عزم سرکشی دارن. حواست باشه اگه یه روی تیمور مروت قزاقه روی دیگه ش رغبت به گرز و چماقه.
- اولبا استخون این جماعت گه سگک یه روز زیر مشت و لگد نرم نشه سر عقل نیان.

- تیمور
چکمه ها غبار گرفته. زبونی که تا بیخ دماغ تیمور قزاق دراز میشه تا چکمه ش هم میتونه دراز بشه.
حواست باشه غبار چکمه نره زبونت می کنم میندازم جلو سگ هار.
- اولبا
زبون دراز پشتش به دندون طمع گرمه. نکشی دندون گه سگُ میشه سگ هار.
- فاتح
این زبون از فرط هول رو به ارتحاله. دراز نشده که محکومه به لیس زدن چکمه ی قزاق.
- اولبا
چخه گه سگ. صاب مرده سرشتش سر جنگ و ستیز داره. امر کنید آقا جان در ملا عام بندازیمش
تو تنور درس عبرت رعیت بشه.
- فاتح
کاش جرات تباه کردنش داشتم. خدایا اعتبار دنیات دسته کیه ؟ خدایا جراتم بده از این نکبت تنم
دست بکشم ...
- تیمور
بیارش. این نطفه ش بد بسته شده. کم به چوب و فلک خو گرفته. حواست باشه غضب قزاق
عذرائله
- اولبا از گریبان فاتح می گیرد. فاتح مقاومت می کند. با اشاره تیمور کارگرها به کمک اولبا می آیند و سر فاتح را تا
چکمه های تیمور می رسانند.
- فاتح
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ..
- تیمور
هن. شلخته پلخته لیس نزن کهنه خر. (به کارگرها) حواست باشه قد خر عیسی نفهمین اینجور به
خفت میوفتین.
- اولبا
دربیار اون بی صاب تا ننداختمت توی تنور. یاااا گه سگ ...
- تیمور
کله قند که لیس نمی زنی. حواست باشه برق نیوفتاد لاشه از اینجا میری بیرون.
- فاتح
خدایا سفیل سرگردونم کن آبه کن سگ درگاهت کن ولی خفتم نده ...
- اولبا
زبونت باز دراز میشه گه سگ؟! بگو غلط کردم بگو غلط کردم تا خفتت ندم.
- فاتح
غلط کردم غلط کردم (به گریه می افتد) غلط کردم ..

تیمور (به کارگرها) منه قزاق اهل بده بستونم . رعیتت کن پاسبونیت با من . عرق جبین بریز نون سفره ات با من . جفتک بندازی بند و محبست هم با منه زبون دراز کنی خفت و خواریتم با منه .

اولبا گمشید سر حمالتون . یالاا . اذان نرده کیسه روی زمین نمونه .

کارگرها فاتح را رها می کنند . فاتح سر درگریبان چمباتمه می زند . تیمور و فاتح چون لشگر پیروز کنار هم ایستاده اند و کارگرها بکار مشغول می شوند . حجت و آ میرزا محمد وارد می شوند .

حجت بر پا قدم انتظام دهنده دین مبین معتمد شاه وزین چشم و چراغ ایران زمین آسید میرزا محمد تاج زمین صلوات

خودش تنها صلوات می فرستد .

آ میرزا محمد سلام علیکم . آقا فاتح من نسپرده بودم ملاحظه نکنید مانع بشید مال غیر داخل نشه .

حجت جواب بده پسر . جواب ندی کفر میشه . اوفتادی پای منقل چرتی شدی پدر صلواتی .

فاتح بلند می شود و آنها را نگاه می کند و به همراه دیگر کارگرها کیسه های آرد را می آورد .

آ میرزا محمد خبری بوده اینجا !؟

تیمور سلام علیکم سید . رضایتندی ولینعمت به چوب لای چرخ گذاشتن ما نیست که سگ نگهبان بستی مال و اموال ولینعمت روی زمین بمونه .

اولبا قزاق عادت نداره نمکش بخورن نمک دونش بشکنند .

تیمور آروم پسر آروم پسر . حواست باشه از آه سید . جگر علمای اسلام نسوزون . بدو سر حمال ها حمالیشو کنند ..

اولبا این چند صباح رمقی بگیرین تا چماق بیوفته دست پسر قزاق . پسر قزاق از خود قزاق قزاقتره .

تیمور شلاقت محکم دستت بگیر . بدو آ ماشالا اولبا پسر . بدو .

اولبا به سمت خارج از صحنه می رود و همزمان با شلاق ضربه ای به کارگر می زند و خارج می شود .

اولبا (به کارگر) از تنت مایه بزار گنده بگ . گه سگ دودمانت باد میدم قد ارزن آرد زمین ریز بشه .

- تیمور عذر تقصیر شیخ. سیبیلش آتیش میزنن گوشت تلخ میشه. قزاقتر میشه.
- حجت چوب کم خورده که ول خرجیه زبون میکنه ...
- تیمور هوووی زبون بگیر ..
- آمیرزا محمد (اشاره به فاتح) رسم این نبود رعیت هم شکم به سنگش ببنده گشنگی یادش بره هم سنگ به سرش بخوره رعیتی یادش بره خدای ناکرده یاغی بشه.
- حجت حرف آمیرزا محمد حقه صلاح و مصلحت میدونه که ...
- تیمور رسم این بود مال تیمور قزاق رو زمین بمونه گماشته میرزا شاخ و شونه بکشه ...
- حجت فاتح شاخ و شونه کشیده؟! مورچه چیه که کله پاچه اش چی باشه.
- تیمور (به حجت) حواست باشه مردک. زبون دراز بشی قزاق قزاقتر میشه.
- آمیرزا محمد حکم کردیم چایی خوردیم طرح مودت انداختیم برای نان و آب. نگفتیم ملاحظه رعیت کنید تا مشایعتتون کنیم.
- تیمور خدا پدرت بیامرزه. کم آرد وقت محرم حراج کردیم با دست حوزه. جواب مروت تیمور در بسته و زبون دراز بود!؟
- آمیرزا محمد شما مو میبینی من پیچش مو.
- حجت حکمن حکمتی داره تکلیف آ میرزا محمد. چون و چرا نداره ...
- تیمور هوووی زبون بگیر ...
- آمیرزا محمد ایام عاشوراست. به کارسازی چندتا آخوند نابخرد آتش فتنه با یه جرقه شعله ور میشه. صلاح نیست کیسه آرد منتسب به علمای اسلام احتکار بشه.
- تیمور کدوم آخوند زبونش دراز شده. مگه دست قزاق علیه آتیش فتنه برپا بشه.
- حجت اعتبار آ میرزا محمد آب روی آتیشه فتنه است. نیاز به دست قزاق نیست.

تیمور هوووی. به اعتبار ریش سفید میرزا دندون روی جگر گذاشتم زبونت نبریدم. حواست باشه پیش چشمم باشی تلف میشی بچه. هری برو دست به آب بزن دهننت بوی تعفن میده.

حجت ابتدا نگاه می کند و با اشاره آ میرزا محمد آنها را ترک می کند.

تیمور آ میرزا ممد این قبله که من پشت تو نماز میخونم عوض بشه تمنیات باطنه یه مشت افراطی دودمانت به باد میده. حواست باشه.

آ میرزا محمد اعتبار حرف و حدیث پرسوز و گداز این جماعت بی خبر از این روزگار سیاه به همین ده روزه.

تیمور آمدیم هوار کشی و عربده جویی این چندتا آخوند هواخواه پیدا کرد تکلیف چیه ؟

آ میرزا محمد انشالله که سر عقل میان. مردم نون ببینند حرف نا حساب یادشون میره.

تیمور وقتی بلوا کردن، با داروغه و گزمه، گرز و چماق و بند و محبس خاموششون کردیم حواست باشه ریش سفیدی نکنی چرا چوبشون میزنید.

آ میرزا محمد شما به دستگیری فقرا به اسم حوزه در این ایام ادامه بدید به حمد خدا جلالت خطبای اسلام مجال خودنمایی به تازه دوران رسیده ها را نمی دهد.

تیمور رنگ رخ قزاق به تضمین قول حضرت عالی رنگ مروت گرفته اسباب بنده نوازی رعیت فراهم آورده. مبادرت کنید به مراقبت از سماجت خار و خاشاک تا گزندى به حسن روابط سلطنت و روحانیت وارد نشه.

آ میرزا محمد خیر پیش.

تیمور اولبا پسر. گوشِ حمالتها بگیر ببر قهوه خونه علینقی تا دلشون میخواد دیزی بار خیک بلاشون کنند.

اولبا بدوئید که از برکت کارسازی چکمه امشب سنگ به خیکتون نمی بندید. گشنه نمی خوابید.

تیمور خلق تیمور قزاق اگه ده تا باشه ۹ تاش سخاوته یکیش شقاوت.

تیمور و اولبا به همراه کارگرها در حال خارج شدن هستند.

کارگر ۱ برای سلامتی صاحب شعور اعتبار دهنده غرور برپا کننده سرور تیمور قزاق صلوات محمدی.

همه الله هم صل الله محمد واله محمد.

اولبا چند سکه شاهی کف دست کارگر ۱ می گذارد.

کارگر ۲ برای سلامتی دل پاک قلب بیمناک چشم تیزناک تیمور قزاق صلوات محمدی.

همه الله هم صل اله محمد واله محمد.

اولبا چند سکه شاهی کف دست کارگر ۲ می گذارد.

کارگر ۳ برای سلامتی ..

تیمور نمیخواد. حواست باشه قزاق پاچه می گیره پاچه خواری نمی خواد. پولش بده بیره سر سفره اهل و عیالش.

اولبا چند سکه شاهی کف دست کارگر ۳ می گذارد و خارج می شوند. حجت و فاتح و آ میرزا محمد پراکنده گذر آنها را نگاه می کنند.

آ میرزا محمد الله اکبر. نعوذ بالله من الشيطان رجيم.

حجت آ میرزا محمد، تیمور ایادی کفر نیست؟! اسلام شاهراه ترقی کرده. میترسم چند صباح بعد پشتش نماز هم بخونیم.

آ میرزا محمد فی الحال منفعت همراهی با تیمور بیش از مضرت جهاد با ایادی اون رضا خان قزاقه. ملاحظه می کنیم بنی و بشر ملک اسلام بیشتر هزیمت نشه.

فاتح بیشتر هزیمت نشه. کاش چوب و فلک می خوردم ولی تن به خفت لیس زدن چکمه تیمور نمی دادم. (گریه می کند)

آ میرزا محمد لا اله الا الله ...

حجت والله سزا نیست خفت و خواری برادر مسلمونت بینی و دست مودت به طاغوت بدی.

آ میرزا محمد دست طاقت گرفتیم که از خرس چموش یک مو بکشیم. نمینی صغیر و کبیر از گرسنگی هلاک شده اند؟ کورید، کرید؟ دست روی دست بزارم قحطی مسلمونا رو تلف کنه؟!

فاتح توی ولایت خودم اجنبی شدم پیش اهل و عیالم غریبم. خودم دیگه خودمو نمیشناسم. صدام که می کنند فاتح شرمم میاد از این تن مغلوب. این تلف شدن نیست؟!

آ میرزا محمد این خانه اعلائی که طاغوت ساخته طویل المدت برقرار نیست ...

حجت این بندگی کفر ته اش برده گیاه ... صفا می کنیم جفا می بینیم. فکر آبرومون نباشیم ..

آ میرزا محمد آقا حجت شما بیشتر از من فکر آبروی من هستید. از شما ممنونم ولی بگذارید آبروی من بره ولی کودکان کمتری شب گرسنه بخوابند.

سکوت

آ میرزا محمد چند کیسه آرد به خفا بار قاطر کن برای آقا فاتح.

فاتح صدقه سری قزاق از گوشت سگ حرومتره. مال بد بیخ ریش صاحبش.

آ میرزا محمد صدقه سری نیست چشم روشنی آ میرزا محمد برای اهل و عیاله. غفلت کردم بوقت برای عرض تهنیت برای نورسیده ها خدمت نرسیدم. عذر تقصیر دارم از شما و بانوی مکرمه.

حجت کیسه آرد قزاق فرمساخ باید خوراک جانور حرام گوشت بشه نه بچه مسلمون. می خوای؟

فاتح نبرم بچه هام از گرسنگی تلف میشن ببرم خودم ذره ذره از شرم آب میشم.

فاتح او را نگاه می کند. حجت یک کیسه بار فاتح می کند و کیسه ای بار خودش و از صحنه خارج می شوند.

اندکی بعد نادر بعد از رفتن فاتح و حجت وارد انباری می شود.

نادر حروم لقمه ها عینهو اجل معلق بساط گفتارگری راه انداختن.

آ میرزا محمد نگفتی نمیزارم اینجا دست از پا خطا بره. نگفتی برای تکیه دادن جای کوه منو بزارید گماشتتون. آدم حض میکنه از لوطی گریت.

نادر حاجی سفیل و سرگردونم. اینجوری بی مایه فطیره من برای هیچی گفتار چهار شقه نمی کنم.

- آ میرزا محمد اسمت جای لوطی میذاشتی انگزی. کو قول مردونه؟ اگر شو بیوفته که دست آ میرزا محمد تو دست تیمور قزاقه. چی میشه؟ مردم که نمی دونند میرزا واسه چی آبروش گذاشته وسط.
- نادر دلم گرم بشه به تار موت قسم هر کی موس موس کرد رو به صلابه می کشم. این یال و کوپال هیچی خم نمیکنه جز ...
- آ میرزا محمد اینجوری می خوای تکیه گاه دخترم بشی. به چهارتا نعره قزاق جا خالی کنی؟! نادر دست مریزاد. اعتبار سییلام گذاشتم پای ریشهات. قزاق سگ کی باشه؟ خودم هچل انداختم شدم سگ چوپونت که گله ات گفتار پاره نکنه ..
- آ میرزا محمد برای داماد آ میرزا محمد شدن باید بیشتر از چوپان گله اش باشی. نادر گفتمی خلاف ملاف غلاف گفتم رو چشم گفتمی پات از روی گلوی رعیت بردار گفتم رو چشم گفتمی باج سییل از کاسب نگیر گفتم رو چشم. گفتمی غیرت بینم نصف پاسبونایی که چادر از سر ناموس مردم میکشیدن خط خطی کردم ...
- آ میرزا محمد مزد گرفتی ... نادر مزد واسه دآش نادر همه جا هست. آ میرزا از شما به ما رسیده ولی نه اونی که باید برسه.
- آ میرزا محمد صدتا پسر مومن و با اصل و نصب از دم در هشتی حیاط بر گردوندم .. نادر رفیق دزد شدم و شریک قافله که صدتا پسر مومن با اصل و نصب توی پنج دریت راه ندادی. منت چی رو میزاری؟
- آ میرزا محمد منت میزارم که یادت باشه در هشتی همیشه به پاشنه تو نمی چرخه. نادر چکار باید بکنم که به پاشنه من بچرخه.
- سکوت

- آ میرزا محمد التفات داری که آبرو گذاشتم وسط تا سفره رعیت این چند صباح قحطی بی برکت نشه. این میون چندتا آخوند بی خبر و نا آگاه از سر خیرخواهی و نه غفلت عزم کرده ان به اسم امام حسین این چندتا لقمه ی رعیت رو مانع بشن ...
- نادر مگه دآشی نادر دستش چلاق بشه که سفره ابوالفضل بی برکت بمونه.
- آ میرزا محمد خبر دارم ظهر عاشورا قصد بلوا دارن میخوان علیه زمین و زمان فتنه برپا کنند.
- نادر زمین و زمون یعنی کی؟ آ سید میرزا محمد یا تیمور قزاق؟ یا هر دو؟
- آ میرزا محمد زمین و زمان یعنی هرچی با مشقت از دهن گفتار کندم برای خلق الله رو به باد بدن.
- نادر زمین و زمون یعنی کی؟ آ سید میرزا محمد یا تیمور قزاق؟ یا هر دو؟
- آ میرزا محمد از سر مصلحت دست من و تیمور قزاق تو یه کاسه است تا سهم حروم لبریز بشه سهم حلال ته نشین بشه ...
- نادر سهم حلال!!!
- آ میرزا محمد وقتی زورت کفاف نده ریشه ظلم خشک کنی باید از برگ و ساقه اش بزنی ریشه اش بنیه نگیره.
- نادر لوطی که از سر سازش سرش برای نامرد خم شد باید لچک سرش کنه به لپه اش سرخاب ببنده مثل خانوم خانوما ...
- آ میرزا محمد مگه دست کشیدی از دختر آ سید میرزا محمد که جواب سر بالا میدی؟! سکوت
- نادر دخل کی رو باس بیارم؟
- آ میرزا محمد نباید بزاری ظهر عاشورا چندتا آخوند بالای منبر برن.
- نادر گل بگیره دهنی که عرعرش بلند بشه که روضه امام حسین شنیده نشه آ سید میرزا منو هم دست یزید نکن جلو لشگر امام حسین. روضه میخوندن که گردن کسی زیر بار ظالم نره اونوقت من نزارم ؟

- آ میرزا محمد برای مظلومیت امام حسین باید گریه کرد. تعزیه برپا کرد. ندای مظلومیت حسین کم از قیامش نداره ...
- نادر از مردونگی به دوره قمه ام واسه رسوا کننده یزید زمونه تیز بشه.
- آ میرزا محمد هر کسی به مظلومیت امام حسین پی ببره قیامشم میفهمه .. روضه خون میزارم اشک مردم در بیاد. قمه ات بر علیه حسین نیست.
- نادر ده سال آزرگارته تو محرم و صفر خلاف ملاف غلاف کردم ...
- آ میرزا محمد گریه انداختن محب امام حسین جزا نداره ثواب داره. اگر دستت میخواد به پرده پنج دری بخوره باید نزاری.
- سکوت
- نادر اسم آخوند ا چیه ؟
- آ میرزا محمد روح الله مصطفوی رو بندازی بقیه نای منبر رفتن ندارن.
- نادر آ سید روح الله !!!
- آ میرزا محمد اول نصیحت دوم تهدید سوم خشونت. والسلام.
- نادر اون سرش درد میکنه که سر به سر تیمور بزاره ...
- آ میرزا محمد قوم خویشش زیر تیغه. چندتا کیسه آب و دون بار قاطر کنید دم در قوم خویشش. دست خودشم بگیر بلندش کن.
- نادر روح الله اهل نمک گیر شدن نیست.
- آ میرزا محمد مگه بیرق منزل آ میرزا محمد نمی خوی؟!
- نادر تضمین چی میدی زیر حرفت زنی؟
- آ میرزا محمد تضمین من دست دادنمه.

آ میرزا محمد دستش را جلوی نادر دراز می کند و منتظر می شود نادر دستش را بگیرد.

نادر (دست خودش) این دست تن نامرد چهار شقه کرده. بی ناموس از وسط نصف کرده. پوزه هتاک به خاک مالونده لچک سر پاسبون و گزمه کرده. تو با دستی که پشت همه اینا بوده دست دادی. شریک دزد شدی و رفیق قافله. حالا دست دراز کردی تضمین بدی؟ امام حسین شاهد من و تو باشه که دست نامرد نگرفتم.

نادر صحنه را ترک می کند و دست آ میرزا محمد باقی می ماند. نور صحنه اندک اندک کم می شود.

امارت تیمور قزاق

تیمور قزاق و اولبا با شلاق و روبروی روح الله ایستاده اند. در پشت سر او کارگرها کیسه ها را از صحنه بیرون می

برند.

تیمور مگه نون ننداختی جلوشون اولبا پسر که بی رمقن. حواست باشه تا حرف ما با این جوون تموم

نشده کیسه رو زمین بمونه نون میخورین ولی جای آب شلاق میخورین.

اولبا غش و ضعف نرین. پشت هم. هر دمیل نرین. شلخته پلخته بار قاطر نکنید.

تیمور شلخته پلخته بار کنند. چی میشه؟ هن!! حیوون که حالیش نیست.

اولبا دور دوم که بار بکشه تلف میشه.

تیمور هن!!

اولبا این چی میخواد آقا جان!؟

تیمور چی میخوای تو آخوند!؟ حواست باشه التماس نکنی برای صمد.

روح الله التماس نمی کنم. مگه دست ندادیم تا وقتی توئون آقا عبدالصمد ماه به ماه میدم به آ میرزا محمد،

خراشی دامن این بنده خدا رو نگیره.

- تیمور آمیرزا محمد به تو پولی داده اولبا پسر؟
- اولبا میرزا ممد دست کشیده از شفاعت اون مردک.
- تیمور مگه تو توئون اون پیرمرد ريقو رو میدادی؟
- روح الله ها
- تیمور و اولبا می خندند.
- روح الله توئون گناه نکرده قوم و خویشت دادن خنده داره.
- اولبا هوووی زبون بگیر. نه اینجا حوزه است نه تیمور آ میرزا محمد. زبون بگیر. سرت بنداز پائین.
- تیمور حواست باشه مردی کردی پشت اون نمک به حروم دراومدی اما پا روی دم قزاق بزاری مرد و نامرد با یه چوب تر سیاه و کبود می کنه.
- اولبا اومدی پی چی؟ آ میرزا محمد تکلیف یکسره کرده. برو رد کارت.
- روح الله برم رد کارم؟! شما با من دست مردونه دادید یا میرزا محمد؟! خدا رو خوش میاد تن ...
- تیمور میرزا ممد ریش گرو نمی داشت همونجا با تیر زده بودم وسط پیشونیش. حواست باشه نوکر تیمور بزنی انگار جواب تیمور دادی جواب نوکر تیمور بدی انگار از حرف تیمور سرپیچی کردی
- اولبا نوکر تیمور بکشی چی؟
- روح الله آقا صمد قسم جلاله خورد دست رو کلام الله گذاشت ...
- تیمور مگه به قسم خوردن اون پیر خررفته. حواست باشه تیمور شفاعت هرکسی رو قبول نمیکنه.
- روح الله آقا صمد خدا زده ..
- اولبا حکم خداس. هم خدا میزنه هم بنده خدا.
- روح الله الان شد حکم خدا؟! با حکم کدوم قاضی شرع کدوم مومن صالح شده حکم خدا؟
- تیمور قاضی از آ میرزا محمد شرعی تر صالح تر؟!!

اولبا	مردم قبولش ندارن!؟
تیمور	غلط می کنند قبولش نکنند.
اولبا	خدمت اسلام و مسلمین نمیکنه!؟
تیمور	غلط کرده هر کی گفته نمیکنه.
اولبا	عبا و عمامه نداره!؟ ثواب و جزا نمیشناسه؟
تیمور	پس چجور آقا بالاسر آخونداس؟ تو آ میرزا محمد قبول نداری؟
روح الله	شما اگر پسرت با خنجر نوازشت کنه باز هم میزاری دست به صورتت بکشه؟
تیمور	آ میرزا محمد دستهایش خنجر داره!؟
اولبا	نکنه تو همونی هستی که تو حوزه بلوا پیا کردی. استخون لای زخم شدی.
روح الله	من استخون دارم از گلوی حوزه میکشم بیرون تا نفسش دربیاد.
تیمور	حرفهات تمنیات باطله پسر.
اولبا	نفسش از جای گرم بلند میشه یا داری قبر خودت میکنی؟
روح الله	نفسم ایام محرم همیشه گرمه.
تیمور	خوب سر نترسی داری (با کارگرها) حرفمون با این سید داره تموم میشه. یالا تمومش کنید معرکه داریم.
اولبا	حوزه مگه بی کس و کاره که تو آقا بالاسر شدی.
روح الله	زخم حوزه عمیقه حکیم میخواد عفونت نکنه من قد وسع عمام مرهم گذاشتم روی زخم حوزه.
اولبا	بلند حرف بزن صدات بشنوم مور مور میکنی.
روح الله	(بلند تر) زخم حوزه عمیقه حکیم میخواد عفونت نکنه من قد وسع عبا م مرهم گذاشتم روی زخم حوزه.

تیمور صدات بیار پائین برای تیمور قزاق. حواست باشه. سید، واسه من قزاق حرمت داره با زبون درازی روی سگم بالا نیار پاچه بگیرم.

اولبا آفاجان اینجور که این رجز میخونه عزم جنگیدن داره. امر کنید بساط کوره محیا کنند بندازیمش تو تنور هم فال هم تماشا.

تیمور اولبا پسر. اولاد پیغمبره. حواست باشه دست من سخت تو صورت سید میره.

روح الله خاک من با خون شهدای عاشورا خمیر شده نه با هر دستی خم میشه نه توی هر کوره ای میسوزه.

اولبا درست حرف بزن تا رسوای عالمت نکردم از قم ننداختم بیرون.

روح الله ضمیر دلم پاک به سخت دلی شما هتاک نمیشه.

تیمور حرفمون با این سید تموم شد. اگه تنتون شلاق نمی خواد هی کنید بیشرفا. (می خندد).

کارگرها بر سرعت خود می افزاینند.

اولبا شلاق کمه دست قزاق برای زبون درازی به کمتر از گرز نمیره.

روح الله توی محرم مردن و رفتن شرف داره به زیر بار ننگ موندن.

اولبا یه موندنی بهت نشون بدم که به صدتا مردن راضی باشی. میر غضب بخونید با سوغاتیش بیاد.

تیمور بیاین معرکه داریم خین خین بازی. حواست باشه دست از پا خطا کنید سر و کارتون با این میر غضبه.

روح الله شما دست از پا خطا کنی طرف حسابت کیه؟ به کی جواب پس میدین؟ (به کارگرها) بیاین معرکه. قم می خواد کربلا بشه.

اولبا ملای خمین هوا ورت داشته که علمدار لشگر حسین شدی و ما شمشیر زنه یزید!؟ این گری گوریا نیگا می کنند بیرقشون و باد کدوم ور میبره همون سمت خر میشن. فوت تو قوت بیشتر داره یا طوفان ما.

- تیمور تو پرچمدار حسین شدی؟! کی واسه حسین خیرات میده؟! کی دست حوزه رو گرفته شرمنده
 محب حسین نشه. من تیمور قزاق. حواست باشه ما نباشیم این گره گوریا گوشت هم میخورن
 استخونش تف می کنند.
- روح الله محب حسین محب آزادگی حسینیه. محب سینه سپر کردنش جلوی ظالمه. محب حسین از قلدرم
 ملدرم کس و ناکس واهمه نداره محب حسین واسه بی آبی اهل بیت حسین ناراحته دلش خونه
 ولی اشک نمی ریزه. واسه زیر بار ظلم رفتن گریه کن حسین اشک می ریزه ...
- تیمور تو می خوای از اشک و آه این مردم گرسنه واسه خودت چه نمدی بیافی ملای خمین.
 روح الله من اگر پی کلاه بافتن بودم الان آ میرزا محمد بودم.
- اولبا این بساط زبون درازی به خوان یغما میبره عبا و عمامه ات رو.
 تیمور نشونت میدم چطوری آ میرزا محمد میشی واسه تاج و تخت قزاق.
- میر غضب در حالیکه سر شخصی را با گونی کشیده است وارد صحنه می شوند. مرد را در مقابل آنها به زمین می
 زند. گونی از سرش می کشد. مردی میانسال با ریشهایی بلند و موهای ژولیده، جامه ای پاره و تنی رنجور.
 او عبدالصمد است.
- روح الله (به صمد) حالت خوبه مسلمون؟! (به تیمور) ما با هم قرار مدار نداشتیم تا وقتی ...
 تیمور حواست باشه ما با آ میرزا محمد قرار گذاشتیم نه تو یه لا قبا.
 صمد استخونام دارن میشکنن. روده هام بهم میپیچن. نه خلاصم می کنند نه مرهم میزارن روی این تن
 بی صاحب ...
- اولبا آب و دونش بیارین. قلیونش چاق کنید دودی بگیره نفسش چاق بشه. دست میرغضب هم نامرده
 هم سنگین.
- تیمور (به کار گرها) حواست باشه رعیت رعیتیش باید بکنه لگد که زد این قلیون آخرین قلیونش میشه.
 روح الله می خوای ما رو ذلت بدی یا این بنده خدا رو؟ یکبار که گردنش میره تا دم تیغ قطع نمیشه قد
 چندتا قصاص جونش در میره.

- صمد آسید روح الله به جان پسران ما نمیخواهم بخاطر ما بدست و پایوفتی ..
- چند کارگر با ولیمه برنج و مرغ و چند خوشه انگور و هندوانه و قلیان وارد می شوند و سفره ای رنگین برای صمد مهیا می کنند. میرغضب بالا سر او ایستاده است.
- میرغضب کوفت کن قوت داشته باشی جون بدی.
- صمد ولیمه نمی خواهم تیمورخان. به دست و پات میوفتم اون کف دست زمین و از دست و بال زن و بچه من نگیر. یتیم میمونند بی آب و دون.
- روح الله هیچ باکتون نیست از سر عناد با یه آخوند به قول خودتون یه لاقبا خون بی گناهی رو میریزید.
- اولبا مگه یه لاقبا بیشتر داری؟ ببینم یه لاقبا (با دسته شلاق عبای روح الله را کنار می زند)
- میرغضب با خون سردی تبرش را تمیز می کند.
- میرغضب کوفت کن قوت داشته باشی جون بدی.
- تیمور این مردک بی صفت خون مسلمون ریخته. کدوم بی گناه!!
- روح الله نشنیدین ریختن خون به نا حق عین کشتن خون تمام آدمهاس ...
- اولبا به درک ..
- صمد بچه هام یتیم میشن تیمور خان؟ روح الله تو رو سر جدت هوای اهل و عیالم داشته باش ...
- تیمور اونموقع که بازوت قوت گرفت تیشه زدی به ریشه اون بدبخت فکر یتیم هاش نکردی!؟
- روح الله به والله اولین چیزی که فردای قیامت خدا ازش از شما سؤال میکنه خونه. ریختن خونه ...
- اولبا عربده کشی راه انداخته بودی قداره می کشیدی و قزاق دشنام میدادی ...
- تیمور (ضربه ای می زند) غلط کردی بی همه چیز. قزاق مگه شوهر ننه ات بود جفتک مینداختی.
- صمد غلط کردم گه خوردم. تو یه چی بگو روح الله. زمین از دست اهل و عیالم نگیره خودم به جهنم.

- روح الله
اهل بيت رسول الله گفتن خدا با همه احوال مومنانش مدارا می کنه الا ریختن خون. مگه نمیگفتی قزاق مروت داره. آدم با معرفت خون ناحق نمی ریزه.
- تیمور
هان زبونت چرب شد. حرف از مروت قزاق میزنی.
- اولبا
هارت و پورت این جماعت تا وقتیکه چکمه نیومده زیر گلوش .
- تیمور
حیف آ میرزا محمد سفارشت کرده ملای خمین و گرنه باید دوتا قلیان چاق می کردیم.
- صمد
هر کاری می کنید با من بکنید با اهل و عیال و قوم خویشم کار نداشته باشید.
- روح الله
از آ میرزا محمد پرسید خون ریز به بهشت میره یا نه؟ والله ...
- اولبا
بهشت واسه خودتون ما اینجا بهشت داریم. کی نقد ول میکنه به نسیه راضی میشه؟!
- تیمور
زبونش قوت داره پس تشم قوت داره که دست به طعام و قلیان نمیره.
- میر غضب
نقله ها دست و بالش قائم بچسبید.
- روح الله
چکار باید بکنم که دست بکشید؟
- با اشاره تیمور چند کارگر دست و پای او را می گیرند و گردنش را روی زمین می گذارند.
- صمد
والله راضی نیستم روح الله خوار و خفیف بشی ...
- روح الله
فَكَانَ مَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا. میخوای خلاف قرآن عمل کنم؟!
- صمد
بزار همه مون سقط بشیم بخدا ما جون می کنیم زندگی نمی کنیم. مردن راحت تر از ایجور زندگی کردنه.
- روح الله
خون ریز دوبار بهشتش جهنم میشه یکی این دنیا یکی اون دنیا. این سنت الهیه ...
- تیمور
حواست باشه زبون این شیخ آ که به عربی چرخید میخوان سر یکی رو شیره بمالمن.
- میر غضب
یکدفعه جون بده یا زجر کش بشه. خِرِ خِرِ کنه. جونش از تو کونش بزنه بیرون.
- اولبا
بی حکم شرع نمیشه. قاتل که نیستیم. آ میرزا محمد حکم داد بسم الله یکدفعه بی زجر.

با صلوات کارگرها آ میرزا محمد وارد می شود.

آ میرزا محمد	سلام علیکم و رحمت الله
تیمور	السلام شیخ الشیوخ (به کارگرها) حواست باشه بیرق این بلاد دست من و این شیخه. بزاز و رزاز و چغندر باز و چلوپز و کوفت و زهرمار اسیر گرز و چماقند. گردنکشی کردن اینجور قلاده میندازیم گردنش به خفت میدیم.
اولبا	شیخ، تشریفات و اضافات موکول کنید به گردنکش بعد. حکم کنید به سر بردن. این جماعت (کارگرها) از سر گرسنگی بی رمق شدن.
روح الله	پا قدم فرح افزای حضرت عالی فرخنده باد شیخ الشیوخ. از شرف یابی سریع حضرت عالی سور و نور و سرور به خیمه قزاق اومده. حقن این لباس برازنده شماست.
تیمور	عجب آخونده بازیگوشیه (می خندد) احسنت احسنت. دست انداخته آ میرزا ممد.
اولبا	حوزه آخوند درست میکنه یا طلخک.
آ میرزا محمد	هر بار که حوزه تکونی میخوره مثل آب راکد گل و لای آب بالا میاد و سره از ناسره هویدا میشه.
روح الله	اشتباه نمی کنید آ سید. هر بار که تاج و تخت تکونی میخوره سره از ناسره توی حوزه قابل تشخیص میشه.
آ میرزا محمد	این گردنکشی های کور کورانه گردن کلفتی میخواد آ سید روح الله. مانده تا همه زیر عبات جا بگیرند.
روح الله	گردنکشی ها !!! توی محرم لا اقل اگر دین ^۱ بازیچه ندارید لا اقل مرد پست نباشید ...
آ میرزا محمد	فرجام این گردنکشی ها سر این بنده بی خبر از شعوره که رفته پای تیغ.
صمد	آ سید روح الله نزار خلاصم کنه. سر جدت نزار ...
اولبا	ننه من غریب بازیها تون ببرید پای منبر اتون. اینجا ...

تیمور توی امارت تیمور یک قدم بردارید جلو، تیمور ده قدم واسه تو بر می داره جلو. حواست باشه قدم برنداری جلو قلم پات خورد میشه.

اولبا تکلیف چیه شیخ؟! بخون حکم قصاص تموم بشه.

آ میرزا محمد و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون. خداوند حکم داده به قصاص که زندگی امکان پذیر باشه اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ راه بخشش باز گذاشته از مرحمت تیمور خان و با گذشت اولیا دم راه بخشش باز شده اما به شرط و شروط اول و هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ خداوند با توبه قاتل از گناه بندگانش می گذره و دوم همراهی آسید روح الله مصطفوی در ایام عاشورا برای بهرگیری اهل خمین از فرمایشاتشون.

صمد (به گریه می افتد) سر جدت روح الله سر جدت روح الله .. دارم دق می کنم.

تیمور هن. حواست باشه نه بگی سرش میزارم رو سینه زمینش خلعتی میدم دست یتیم های علی اصغر.

سکوت

روح الله عاشورا مردم بیدار کرده. بودن یا نبودن روح الله بی اثرش نمیکنه ...

اولبا (می خندد) بودن یا نبودن تو قد یدونه ارزنم ارزش نداره. مهم بودن یا نبودن ماست

تیمور تیمور کارش بلده. میدونه کجا شترش بخوابونه که قافله رم نکنه. میدونه کجا گردن بلوارو خم کنه.

روح الله شما جای گندم آب دارید تو هاون می کوبید. اینطوری نونی پخته میشه؟

اولبا این میرزا هم اول همینطوری کنایه میزد الان ...

آ میرزا محمد صلوات ختم کنید.

همه صلوات می فرستند.

- تیمور نون و آبش بردارین عمرش به دنیا بود. قلیونش جلاد بکشه. بیریدش سر زمینش پیش اهل و عیالش هم برای اونا شخم بزنه هم برای یتیم های علی اصغر.
- صمد به دست و پای تیمور می افتد و پای او را غرق در بوسه می کند.
-
- تیمور تیمور پابوسی نمی خواد. تیمور از خفت کشیدن رعیت مسرور نمیشه. حواست باشه چوب و فلک تیمور از سر دلسوزیه نه کینه.
- صمد اجازه می دید برم پیش اهل و عیالم؟!
- اولبا اگه این قوم خویشت قول مردونه بده فتنه برپا نکنه میتونی بری پیش اهل و عیالت خدمت یتیم های علی اصغر کنی.
- صمد آسید روح الله!!! چی می گی؟ تو رو امام حسین این چند روز دندون به جیگر بگیر من بیارم شده دور خودم جمع کنم طفل های معصوم رو.
- سکوت
- روح الله خیر پیش.
- آ میرزا محمد فردا شب کاروان میره به سمت خمین. خدا بخواد چند طلبه تو خمین نوکری آقا رو میخوان بکنند همراهتون. مردم خمین این سنه وفور نذورات دارن. اصرار که دست حضرت عالی اجرشون مضاف میکنه. چشم براهتونند.
- روح الله *وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ*
- تیمور و اولبا می خندند.
- صمد خدا اجرت بده آ میرزا خدا از بزرگی کمت نکنه تیمور خان خدا پسرت واسه ات نگه داره تیمور خان خدا عزت بده بهتون.
- تیمور بیریتش اب به تنش بزنه سر و صورتش صفا بدین زنش بشناستش خیال نکنه با غریبه عیش و نوش میکنه.

همه می خندد.

اولبا گمشو از جلوی چشمهام دیگه ریخت نینم

اولبا لگدی به صمد میزند که پاهایش خواب رفته است. صمد تلو تلو می خورد و اسباب خنده دیگران را فراهم می کند. با همراهی کارگرها و میرغضب، صمد از صحنه خارج می شود.

اولبا پدر سوخته عین خر چلاق داغ خورده پورتمه میره.

تیمور دست به آب زد یه قاطر بدین سواریش بده تا زمینش. نمی خواد کیسه ها رو بار قاطرها کنی نماز گذاشتید دست به طعام بشید اینقدر بخورید که بترکید واسه اهل و عیالتونم ببرید. شب برنگردید همه برید عزاداری امام حسین بگید تیمور خان ما رو فرستاده خدمت آقا کنیم.

تیمور و اولبا نیز صحنه را ترک می کنند. روح الله باقی ماند و آ میرزا محمد.

روح الله آ میرزا کجای راه خوردی به سنگلاخ که جای راه چاه انتخاب کردی!؟

آ میرزا محمد این چه جور چاهیه که راه جهنم و هلاک شدن برای قوم خویشت بست.

روح الله شما دست ظالم گرفتی که مظلوم نیفته. اگر تساهل شما ها نبود ظالم عاشورا رو ملعبه دستش نمی کرد.

آ میرزا محمد این مردم از گشنگی کم مونده گوشت هم رو بخورند. بدکاری کردم هم شکمشون سیر بشه هم گریه مظلومیت حسین کنند.

روح الله شما دنبال گریه کردن برای حسین و سیر کردن شکم فقرا نیستی دنبال راه فراری که از این بن بست دریائید.

آ میرزا محمد مطمئنی من توی بن بستم شما داری به راهت ادامه میدی (نیشخند)

روح الله راهی که شما داری میری همه ش مسیره به ناکجاآباد. کجاست مقصدت؟ کاخ طاقت؟!؟

آ میرزا محمد شما هر وقت به سن بنده رسیدی و سرد و گرم روزگار چشیدی تازه میفهمی رفتن مسیر مهم تر از رسیدن به مقصده.

روح الله آ میرزا محمد هجرت آقا طویل المدت هست ولی دائمی نیست. راه توبه برای همه بازه نه فقط من و عبدالصمد.

آ میرزا محمد من از این گیردار قد ارزنی مال غصب نکردم. سر سوزنی بیشتر از حقم مال و منان جمع نکردم. والله جز دستگیری از نیازمند قصدی نداشتم.

روح الله شما دست رعیت نمی گیری بلند بشه دست ظالم گرفتی نمیزاره رعیت بلند بشه.

آ میرزا محمد توان من در اینکه نزارم رعیت از گشنگی بمیره شما مردشی کمک کن از زمین بلند بشه.

روح الله او را نگاه می کند.

آ میرزا محمد علی یارت.

آ میرزا محمد، روح الله را ترک می کند. روح الله در قاب تصویر بیشتر از هر باری تنهایی خود را احساس می کند.

حیاط منزل روح الله

چیزی در صحنه وجود ندارد مگر چند کیسه برنج. روح الله در کف زمین نشسته و نوشته هایش را مرتب می کند.

فاتح و نادر با کیسه های برنج بر دوش وارد صحنه می شوند.

نادر ننه ام از تو گنجه دو کیلو نیم دونه انداخته پر کیسه من که ننه چون بده به اون سیدی که دیشب جگرم سوزوند نذر آقا کنه.

فاتح آ سید روح الله پا منبری های دیشب سر غیرت اومدن. نذورات پشت نذورات.

نادر با این قلدرم مولدرمت مردم تو افت، پر و بال گرفتن دیگه دستشون نمی لرزه. تو کوی و برزن افتادن به رجز خونی.

فاتح آ سید سزاست بخاطر یک نفر از حق بقیه چشم پوشی کنید.

نادر اون میرزا دغل باز که سنگ انداخت سر دومادی ما پا بده یه قلوه سنگ دارم واسه کله گندش.

روح الله	اون بنده خدا راهش گم کرده ...
فاتح	راهش گم کرده ولی دندون طمعش به لقمه گلوگیری خو گرفته.
نادر	قران سر و ته میخونه، از مردونگی دور افتاده داره با دوتا دندون خرگوشی ریشه درخت کلفتی رو می جوئه. کی گفتم لقمه حروم تو گلوش میمونه.
روح الله	میرزا محمد هرز ساقه و برگ گرفته ...
فاتح	میرزا محمد از خاک تیمور جوونه زده ...
روح الله	شما شاخ و برگ بزنی ریشه خشک میشه ؟
نادر	شاخ و برگ زائد بزنی این درخت کرمو سر به فلک نمیکشه.
روح الله	راه از اینجا به بعد کج رفته تا اینجا که کج نیومده. انصافه بخاطر یک سال پنجاه و نه سال قطع کنیم.
فاتح	اگه بخاطر این یه سال شصت سال بعد خراب کرد چی ؟
<u>سکوت</u>	
روح الله	اینم حرف حقیه آقا فاتح. حوزه خوب یا بد اعتبارش به عباى میرزا گره خورده باید کسب تکلیف کنیم از آقا.
نادر	این گرد و خاکی که دیشب بلند کردی رگ غیرت چندتا لوطی رو کلفت کرد که بیوفتن دوره ببین اسم و رسمت چیه که نذر امام حسین داریم.
فاتح	تیمور و آ میرزا خبر دارن از اینجا ؟
نادر	اگه کسی دهن لقی نکنه. نه.
روح الله	این برنج ها رو اونها انفاق کردن ؟ مال حروم نباشه آقا نادر یجور دیگه آ میرزا بشیم.
نادر	نه دآشی. این دآشامون دستشون به ناحق نمیره به لقمه حروم نمیره. قسم و آیه دادن که این سید، گردن کلفت خواست برای ظهر عاشورا ما هستیم سینه سپر کنیم جلو توپ و تفنگ.

- روح الله
والله من از گرز و چماق اون تیمور یا بند و محبس اربابش نمی ترسم. بالله اگر اهل و عیال آقا
عبدالصمد نبود خودم کفن میوشیدم جلودار میشدم.
- فاتح
آقا سید به همون خدا قسم داری به اهل و عیال بقیه مردم ظلم می کنی.
- روح الله
آقا فاتح فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً.. نجات جان یک ادم نجات کل بشریته مومن.
- فاتح
والله بالله همون خدا هم گفته جلوی ظالم سکوت کنی فرقی با ظالم نداری. شما دنبال راه فراری.
- نادر
دیگه قمپز درنکن دآشی این سید اهل جا خالی کردن بود که دیشب اسم و رسم تیمور چهار شقه
کرد کدوم فرار؟
- روح الله
این مملکت چه میخواد قم باشه خمین باشه هر جاش انگار هزار سال خوابیده مثل جزام گرفته ها از
سایه خودمون هم میترسیم. دیگه چه فرقی می کنه خمین باشم یا قم یا تهران. این مردم همه جا
باید بیدار بشن.
- فاتح
کور سوی امید این مردم لاجون با هر کسی روشن نمیمونه. به هر کسی دل نمیدن که هفتشون از
گرو هشتشون دریاره.
- نادر
اگه دل نگرون اون صمدی رفقای من قمه داره پره شالشون کپک میزنه دستشون گندید از بس
قمه نزدن. به تار موت قسم بخوای عینهو شیر شرزو هوای بره ات دارن.
- روح الله
انتقام حرف گلوی من تو روز عاشورا دیر یا زود دامن اون بینوا رو میگیره.
- فاتح
آدم تا چیزی رو از دست نده چیزی رو بدست نمیاره سید خودت بهم گفتی.
- روح الله
الله اکبر. آمیزش با نکبت این صمد منو تو امتحان الهی قرار داده. به هر طرف سر بچرخونی رذالت
این آمیزش عبات خراش میده.
- نادر
آ سید میدونی چرا نکبت همه جای شهر برداشته چون آمیرزا منبر قبضه کرد وعده انداخت که
مرغ از خروس مردم نفهمن. دستت نلرزه واسه فهموندن مردم.
- فاتح
از اون روزی که افتادم به خفت پای اون نامرد این تیغ استخون نفهمیدن کنج مخم زوزه میکشه که
نخواب انگار هزار سال نخوابیدم سید.

روح الله خفت وقتی میوفتی که دل به دل نکبت بندی و زنده پیوسی نه اینکه جونت بزاری تا سفره اهل و عیالت خالی نمونه برادر.

فاتح به والله از اسمم خجالت می کشم (بغض می کند) ...

نادر مرد باشی و بیوفتی پای نامرد قیامته. وقتی بینی نامرد یه مرد خفت میده و خفه خون بگیری به جون ننه ام لوطی نیستی سگم نیستی از سگ کمتر نیستی. هیچی نیستی.

روح الله آدم وقتی قوی تر میشه که سگ هاری پاچش بگیره ولی کج نشه و راست بمونه. امشب آروم بخواب که خم نشدی.

چهار طلبه با سر و صدا وارد می شوند درحالیکه هر یک کیسه ای برنج بردوش می کشند.

طلبه ۳ برای سلامتی آقا فاتح و همه از حوزه فراریا صلوات.

هر سه صلوات می فرستند.

روح الله وایسا بینم این کاروانی که راه انداختین از خبط و خطا آ میرزا نباشه.

طلبه ۲ کاروان از نجف اومده. آقا به تجار توصیه کرده خمس و ذکاتشون برسوند دست شما.

طلبه ۱ آسید دیشب چی تجویز ملت کردی که چنگ زدن به وجدان سلیم و ترسشون ترخیص شده.

روح الله وجدان مردم طعام شیخ های زیرخاکی شده تا خودشون نخوان، تجویز من بندگی کسی رو ترخیص نمیکنه.

طلبه ۳ روح الله تنت به تن فاتح خوورده گریزون شدی از طلبه گی و وقت علم بلند کردن داری می دوئی خمین سر دیگ قیمه.

روح الله استیفای حق مردم به مکان نیست به زمانه دیشب قم فردا خمین پس اون فردا تهران.

طلبه ۴ از اینکه عمرتون به دنیا نباشه واهمه موندن اینجا دارید ؟

طلبه ۱ شما زیارت عاشوراتون خوندی می دوئی وسط هر حرفی ..

همه می خندند.

- فاتح آسید گوششون به حرف ما بدهکار نیست پاشون کردن تو یه کفش که صمد مهمتر از بقیه شهره.
- نادر اینا که سیبیلشون سبز نشده میخوان تو دار و دسته تیمور هچل بندازن بیوفتن به قمه کشی. جمع کنید بابا. آسید این پنبه رو از گوشت دربیار از دروازه شهر بزنی بیرون.
- طلبه ۳ شما مگه از توی شکم ننه ات بزنی بهادر در اومدی لوطی؟
- نادر پخمه ام در نیومدم.
- طلبه ۲ منبر رفتن مگه به زور و بازوئه مگه به گردن کلفته ..
- نادر شوما صدات بزور من که رخ به رختم میشنم چجور میخوای گوش فلک کر کنی؟! با حرف در گوشی !!
- طلبه ۴ همین آقا روح الله مگه جئه اش رستم دستانه دیشب ولی مثل رستم میدون داری می کرد.
- نادر شما برو زیارت عاشورات از بر کن بعد پا برهنه هواخواه روح الله شو اسدالله خان.
- همه می خندند.
- طلبه ۱ آقا نادر این بچه ها رو دست کم نگیر منبر دست بگیرن پشت طاغوت زمین می زنند.
- نادر رجز خوندن حرف کلفت میخواد بار نامرد کنی رو به قبله بیوفته. جنگیدن بلد نباشی جای ظالم دهن ملت میچاد.
- روح الله تو دل طلبه ها رو خالی نکن آقا نادر اینا از امام حسین پُرن ...
- نادر از ما گوفتن بود گرز و چوماق اون چکمه پوش درد داره دستشون سنگینه بدمصبا تنت نحیف باشه استخونت چهار تیکه میشه.
- حجت نیز با کیسه ای وارد می شود.
- حجت تا جون دارید دست بگیرید برنج ها رو خالی کنید. از کسبه بازار رضی فوج فوج کیسه داره میاد.
- طلبه ۳ اومدی دست بوسی روح الله یا پی دو زار ثواب حلالی.

- حجت نوکر پرچمدار حوزه هم هستم. ثواب منم مال شما نیش نزن.
- طلبه ۲ اینم طلبه صدا کلفت روضه اش تا طاق تیسفونم میرسه.
- روح الله خوش اومدی. علی یارت.
- حجت روزه گرفتی یا زرچوبه زدی به صورتت مومن خدا.
- همه می خندند.
- طلبه ۳ وضو نگرفته پا نزار اینجا. انبار آ میرزا نیست اینجا طهارت لازمه تا دست بزنی به مال حلال.
- طلبه ۱ این نیش و کنایه ها لحنش سم نه طعمش عسله.
- فاتح زیر عبای آ میرزا محمد جا نشدی یا مرادت عبا و دستار کنده شال قزاق بار شونه هاش کرده ؟
- همه می خندند.
- طلبه ۴ آ میرزا هنوز چکمه قزاق نپوشیده ؟ (فقط خودش می خندد)
- حجت حال و احوال آقا فاتح ؟ هنوز دین و ایمونت سرجاشه ؟ اون بیرون اهل بیت انتظار میکشن. یه سر بزن بهشون.
- فاتح اهل و عیال من ! نگفتی دستش بنده !؟
- حجت عیال دستش پُره بلکه از برکتیه سفره خالی شما کیسه خیک ما رنگ خورد و خوراک بیینه.
- روح الله برو مومن. کیسه ها زمین نمی مونه. بدو علی یارت.
- فاتح از صحنه خارج می شود.
- نادر لوطی آخوندا تویی ؟
- روح الله آقا حجت ردای حُر تنش کرده ذوالفقار علی دستش گرفته علمدار عاشورای امساله.
- حجت با این حرفا دلم باهات صاف نمیشه ولی قلبم افسارش دست توئه. کاروان آفتاب زده راهی خمینه. بار و بندیل جمع کردی ؟

- نادر خاطرت میخوام که میگم. آفتاب نزده عمامه ات سفت کنی بری، دیگه قم راهت نمی دن.
- طلبه ۲ برای استیفای حق این مردم صدای ما باید رساتر باشه.
- طلبه ۳ صدات کوتاه باشه گوش وایمسن مثل سگ پشم ریخته پاچت میگیرن. صدات که بلند باشه رسوای شهر میشن.
- طلبه ۱ می خوای صمد خوراک گرگ و کفتار کنی مومن؟!؟
- حجت یه چرتکه بنداز سید. عاشورا فقط امسال نیست تیمور هم فقط اینجا نیست. میخوای گردن صمد بزاری زیر تیغ؟!؟
- نادر این صد مرتبه لچک عمامه میکنم تو سر کفتاری که بخواد خطی تو کت و کول عزیز کرده ات بکشه.
- طلبه ۲ سید و اَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ مومن که تک نمی پره برادر. کبوتری که از قافله کبوترها جدا بیوفته اونوقت شکار سنگ یه جوجه طفلم میتونه بشه.
- طلبه ۳ از این قلدورم مولدرم تیمور کفتار نترس. لوطی که گفت قوم خویش تو قوم و خویش همه لوطیاس.
- طلبه ۱ حجت حرف حق میزنه هم تیمور همه جا هست هم عاشورا فقط امسال نیست.
- طلبه ۳ شما دو نفر دلتون به دستار کی بنده که حرف ناثوابُ سنگ کردید میندازید جلو پای روح الله.
- طلبه ۱ دلمون جایی بنده که کمتر دست از پا خطا بره.
- طلبه ۱ اخم می کند و با اشاره حجت خارج می شود.
- حجت تو که دهنه بیرون از اینجا دوخته است نه جنم گردنکشی داری نه دل خون دیدن که وقت
مرافعه دنبال سوراخ موشی آتیش بیار معرکه نباش.
- طلبه ۳ پَر عبات به دستار آ میرزا گره خورده که جای فردا امروز میبینی.

حجت آره دستار و عمام طهارت ندیده به آ میرزا رفته ولی دورت بگردم کجای حرفم ناثوابه. پدر صلواتی تن این مردم شده لشکر امام حسین یه این چند روز بزارید زار بززنن تا سبک بشن.

نادر رگ کلفت غیرتتون بزارید واسه گفتارهای اون بیرون. گوشت همو نخورین ..

طلبه ۲ صلوات ختم کنید.

همه صلوات می فرستند.

طلبه ۴ من قد شما نمی فهمم اصلن هیچی نمی فهمم ولی همین یه ذره رو میدونم که اگه بخاطر رضایت دیگران رضایت خدا رو فراموش کنی روز خوش نمی بینی.

سکوت

روح الله خون عاشورا ریخته شده که آزادگی نمیره حیف نیست اسیر بندگی دیگران باشیم.

نادر دست مرزاد. حجت تموم شد.

نیروهای قزاق به صحنه هجوم می آورند و مهممه آغاز می شود و گرد و خاک کیسه های آرد صحنه را پر می کند همراه با کم شدن صداها صحنه تاریک می شود. هیاهوی طلبه ها و پاسبانها در میان سنج و طبل گم می شود. صحنه روشن می شود. عاشورا است گروهی از زنان در گوشه ای ایستاده اند. تیمور قزاق به همراه پسرش و آ میرزا محمد و حجت و طلبه ۱ در جلوی صحنه عزاداری می کنند و بقیه عزاداران پشت به آنها هستند. آرد صحنه را فرا گرفته است. صدای سینه و زنجیر زدن بر صحنه حکمفرماست. یکی از زنان روبنده بر می دارد او فاتح است. تفنگ را از زیر چادرش در می آورد و چند تیر به سمت تیمور و پسرش خالی می کند. مهممه صحنه را پر می کند. همراه با تاریک شدن صحنه از صدای مهممه کاسته می شود. سکوتی صحنه را فرا می گیرد. صدای چکمه های گروهی سرباز می آید و خاموش می شود.

صدا دسته آماده برای شلیک. با صدای فرمان من. آتش

صدای چند تیر صحنه را پر می کند.

پایان.

